



باسمه تعالی

## فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۷۳۴۶

رده‌بندی دیویی: ۱۲۰۷ الف ح/ ن ۴۲۹ ک ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، ۱۱۸۰-۱۲۶۲ ق.

عنوان قراردادی: نخبه. حاشیه

عنوان: نخبه

شرح پدیدآور:

کاتب: محمدعلی بن عباسعلی خوانساری تاریخ کتابت:

محل نشر: [تهران] ناشر: دارالطباعه کربلائی محمد تقی تاریخ نشر: ۱۳۰۷ ق.

صفحه شمار: ۱ج. (بدون شماره‌گذاری) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲x۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: حاج شیخ محمدرضا تائبی تاریخ ثبت: اردیبهشت ۱۳۴۱

یادداشتها: محلی است به حواشی مطابق با فتاوای شیخ مرتضی انصاری و میرزای محمد شیرازی

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.، محشی. ب. میرزای شیرازی، محمد حسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.، محشی. ج. خوانساری، محمدعلی بن عباسعلی، کاتب. د. تائبی، رضا، واقف. ه. عنوان. و. عنوان: نخبه. حاشیه.

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستگاری: مرداد ۸۸



ج زرگران

بسم الله الرحمن الرحیم

پوشیده نماناد که این نسخهٔ شریفه
مسمّی بنخبه که از تألیفات
مرحوم خلد آشیان حاجی محمد ابراهیم
کلباسی اعلی الله مقامه و حواشی او موشح و مزین بتعلیقات
مرحوم مغفور علیین آشیان الحاج میرزا مرتضی الانصاری قدس الله نفسه الزکیة
و جناب آیة الله فی الانام مرجع الخواص و العوام حجة الاسلام آقای حاج
میرزا محمد حسن شیرازی ادام الله ظله العالی است مکرر بزیور طبع آراسته گشته و
بواسطهٔ عدم اهتمام مباشرین در تصحیح و چاپ آنها این کتاب محتاج الیه عامهٔ فرقهٔ
ناجیهٔ اثنی عشریه اصلاً مطبوع نگردیده و عمل کردن بآن خالی
از اشکال نبود لهذا لاجل سهولت امر مقلدین این نسخهٔ شریفه را
عالیجناب حاجی آقا میرزا محمد آقا ... تبریزی نسخهٔ
صحیحهٔ مزیّنه بخط و مهر جناب حجة الاسلام آقای
میرزا مدظله العالی بدست آورده به طبع
طبع محلی داشت امید است
که پسندیده
ارباب تقوی و دیانت گردد سنه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد چنین گوید الحقیر العبد ابن محمد امین مرتضی الانصاری انکه هر جا که در حاشیه این نسخه شریفه احتیاط مطلق مذکور می شود و آن مسئله رجوع به مجتهد دیگر جایز است لکن الاعلم فالاعلم

بسم الله الرحمن الرحیم لا بأس بالعمل به ان شاء الله تعالی حرره الاحقر محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم عمل بنسخه با حواشی جناب شیخ مرحوم اعلی الله مقامه و حواشی محقق رحمه الله مرحوم در احتیاطات خود مفرق داشته ان شاء الله تعالی صحیح

بی عیب است حرره الاحقر محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بی حد و احصا مخصوص بارگاه کبریائیست که جواهر مجامع ورقش کنز الفواید امال و امانی اجامع و وافی و دار روی مرحمتش در ازاله سواد عدم از چهره ممکنات کافی و تریاق معرفتش دافع سموم مهلکه عصیان و خسران نامتناهی و تحیات غیر متناهیه نثار دربار شرافت اساس بهترین خلایق و عترت طاهره آنجناب باد **اما بعد** چنین گوید احقر عباد الله ابن محمد حسن الحر الساکن ابراهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصری است موسوم به **بغیه** در واجبات و مهمات از فروع دینیه و آن مشتمل است بر چند مقصد **مقصد اول** در طهارت و در آن چند مبحث است **مبحث اول** در طهارت از حدث که عبارت از وضو و غسل و تیمم باشد و در آن سه باب است **باب اول** در وضو و در آن چند فصل است **فصل اول** در اموری که واجب است وضو برای آن و آن نماز واجب و طواف واجب است و شرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لیکن آنچه ثابت شد این است که حرمت مس است بدون وضو نه وجوب

۱ اقوی وجوب وضو است از برای مس بالاصالة بانیة و توشیران من

حجر ازالة النجاسات

و گاهی واجب می شود وضو بنذر و عهد و قسم **فصل دویم** در اموری که باطل کننده وضو و مبطل آن میشود و آن بیرون آمدن بول و غایط و بادی است که بیرون بیاید از معتاد چه با قصد باشد و چه بی قصد از موضع متعارف یا از غیر موضع متعارف اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعی که بخلقت الهی است سد شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هر گاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلاف است والاظهر آنست که مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل اولست و مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هر گاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده آن است **فصل سیم** در واجبات و محرمات بیت الخلاء رفتن واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلاء میشود بجهة تخلی در این حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را از قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است بلکه تا نصف ساق و حرام است بر آن در این حال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط و متعین است شستن مخرج بول را با آب و غیر آن کفایت نمی کند و کفایت می کند یکدفعه شستن هر چند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک شود یا مخلوط بلغم یا وذی شود که در اینحال باید شست بمالد تا علم بازاله بهم رساند و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن سنگ و غیر آن از آنچه می آید هر گاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن متعین است با آب شستن تمام را و همچنین متعین است شستن با آب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون

۲ با منی و ودی شود علی الاحوط من

۳ این اشتباه در مطلق ظنه بلکه در شک ثابت است من ره

۴ احوط عدم استقبال بعورتست نیز در صورت عدم استقبال بمقادیم بدن نیز من ره

۵ بلکه اقوی دو نوبت است من

۶ احوط در صورت شک در خروج ودی یا مذی دست مالیدن است من

بیاید

بیاید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجاء غایط باب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار بوی
و رنگی که در محل یا در دست بماند نیست و اما در استنجاء بغیر آب معین است سه بودن هرچند بکمتر
از آن ازاله شود غایط چنانچه اگر به سه ازاله نشود معین است زیاده تا آنکه برطرف شود و کفایت نمی کند
بسه طرف یک سنگ و در حکم سنگ است هرچیزی که طاهر باشد و غایط را برطرف نماید چه از
جنس رویدنی باشد مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن مثل طلا و نقره و چه از حیوان
خواه تمام آن باشد یا بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا آنکه غیر
جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن و جاریه و خواه متصل باشد آن جزء بحیوان و خواه
منفصل مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از آن و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن
در آن بدون اذن مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن بآن موضع استنجا یا دست
هرچند قادر بر غیر آن نباشد و بنجسی که بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و سرگین
و استخوان و هرچه معلوم باشد وجوب احترام آن از دین یا مذهب مثل تربت جناب امام حسین ع و ورق
قرآن و ادعیه و احادیث و امثال اینها **فصل چهارم** در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن
و دو مسح کردنست اما دو شستن شستن رویست از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول
و در عرض آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا بسر انگشتان
بنوعیکه تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف اشست
از برای آنکه بیقین شستن محل وجوب حاصل گردد و در شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی باید
داخل کرد بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازوی با ذراع و اما دو مسح اول مسح سر است
از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل آنکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن
مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در مابین دو سفیدی که در دو
طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی و دویم مسح دو پشت پا است از سر انگشتان تا بلندی که در
پشت پا است بحسب طول بر وجهی که چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در آنجا کافی است

احوط در تعدی فاحش که موجب نجاست اهل استنجا می شود تو نیست شیخ

بلکه پاک نمی شود نیز در نجس قطعاً و در خوردنی محترم و سرگین و استخوان علی الاحوط میرزا







لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است به
تمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه مسح نمودن قدر واجب مو
قوف بر مسح نمودن بعض آن باشد هرچند احوط مسح تمام آن است و معتبر در محل مذکور در شستن
و مسح کردن بر خلقت متعارفست و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو گیرنده است
پس فرق نیست میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن
آن در شستن و مسح نمودن **فصل پنجم** در آنچه معتبر است در وضو و آن چند چیز است **اول**
نیت و آن عبارتست از اراده که برانگیزاننده شود از علم و باعث شود بر عمل و در آن معتبر است چه در
وضو و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن عملی که اراده دارد بجا آورد اگر معین نباشد و قصد قربت
پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهی که ممتاز شود از غیر آن عبادت بقصد بندگی جناب
احدیت و ضرور نیست بخاطر در آوردن عبادت بر وجه تفصیل و نه غیر این از امور دیگر مثل وجوب و
استحباب و مثل اینها بلکه در عبادتی که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت می کند قصد نمودن آن را
بر وجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید به
کند که هر یک شبیه به یکدیگر باشند بحسب صورت چه وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی از آن دو را نه
کند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات
و از آن جمله است وضو لیکن نه بمعنی اخطار بالبال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در آن حال هرچند بخاطر
نرساند در آن وقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نیز
روی ندهد که نداند که این چه کار است که می کند و احوط و اولی آنست که نیت وضو مشتمل باشد
بر وجوب یا ندب و صفتی مثل آنکه بگوید وضو میگیرم بعلت آنکه واجب است یا و چیز هر یک با قصد قربت
و استباحه عبادتی که مشروط است صحت او بان و رفع حدث بالنسبه بکسی که ممکن باشد رفع حدث
بالنسبه بان و صورت آن بنابراین در کسی که حدث آن رفع می شود باین طریق است که وضوی واجب یا
سنتی میسازم بجهت وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع

خدشه بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و مبطون اسقاط رفع حدث از نیت می کند
و باقی بنحوی که ذکر شد بی تفاوتست در هر دو و از برای قربت جستن بعبادت مراتب چند می باشد بحسب
کمال و اعلای آن کردن عبادتست [۲] از جهت تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و دیگر کفایت کردن بقصد
تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن آنست و در مابین وسایط بسیار است
و از برای غالب مردم که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرمان برداریست و مراعات
هو نفی ریا آنست که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند و احوط و اولی آنست که نیت را مقارن شستن
روی نماید و بهتر از آن آنست که نیت نماید در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن روی
و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود و لکن اگر عود کند پیش از بر طرف
شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطل است و اگر
در وضوی واجب قصد سنت بکند و یا در وضوی سنت قصد واجب بکند باطل است و اگر نذر کند مشغول
بوضوی واجب باشد ترک کند وضو منعقد است [۴] و برادر نهم ابتدا کردن روی در شستن از اعلا و در
شستن دست از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو هرگاه
موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما آنچه از روی
نمایان باشد در میان موها شستن او واجب است و واجب نیست شستن موئی که از حد روی بیرون رفته
باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپائین کشیدن و از پائین ببالا [۵] جایز است و احوط بیرون
نرفتن از روش معروفست سیم بودن مسح است برطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست راست
باشد یا دست چپ هر چند [۱] احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن
پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش و غیر
آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از مواضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر رطوبت
دست بخشکد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال [۲] و اگر متعذر یا متعسر شود در مسح
کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند حاجت بآن نیست هرگاه

مسح

۲ از آنکه جناب الهی اهل است و از برای آن
از جهت عبادت کردن است
از جهت آنکه

۴ یعنی ترک کند نیت
ندب را در وضو
ص

۵ جواز عکس در مسح
محل تامل است
ص

۱ ترک این احتیاط ننماید بهتر است

۲ جواز گرفتن آب از ما
عدا ریش محل
اشکال است ص



مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود رطوبت دست پیش از مسح جایز نیست هرگاه
مسح برطوبت و شرط است حایل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز
است هرگاه شستن پا که معلوم باشد و بر تقدیر تقیه و بنا بر احوط جمع میان شستن و مسح نمودن
است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب
باشد [۳] و چه سنت خواه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود
بشستن دست راست بعد از روی و دست چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست را بعد
از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض از آن
بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است [۴] اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد
یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز
آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد
بطلان مخصوص آنچه نیست که پیش داشته شده است از آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد
باید شسته شود پیش شسته شده باشد بکذر نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط آنکه
موالات بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب
در یکی شده باشد یا در زیاده مثل آنکه از عضو پیش تقدیم نماید خشک شدن یا زیادتر بعد شسته
شده باشد پنجم موالات در وضو و بدون آن وضو باطل است و اعتبار آنست از متابعت که
باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو چه آن عضوی پیش از عضوی باشد که مشغول شستن
یا مسح نمودن آنست یا عضو سابق بر آن هر چند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع
در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت و لکن خشک شدن مبطل است در حالتی که بجهت تاخیر باشد
اما اگر بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو ششم مباشر بودن
مکلف وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل
و میان غسل و وضو و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض

۳ وضو

۴ چه عامد باشد
چه ناسی چه مختار
باشد چه مضطر
و صحیح است که آنچه
را مؤخر داشته است
ص

در شرایط وضو

اگر کفایت نمی کند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت
غیر فوت شود یا نشود و در حال اضطرار باید و در حال اضطرار باید دیگری را معین بکیرد و معتبر در خشک
شدن اعضاء در اینحال خشک شدن اعضای وضو کیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینحال نیت نمودن
هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو کیرنده است هفتم مطلق بودن اب وضو باین
معنی که اهل عرف اب بگویند از غیر اضافه نه انکه با اضافه ذکر نکنند و فرقی در میان اب شور و شیرین و در
و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکنند ابرا مضر نیست
هشتم طاهر بودن اب وضو پس اگر وضو باب نجس بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت
بکند بد و بخلاف حرام نیز بعمل اورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق اب
در میان انکه مطلع باشد یا نباشد یا انکه بداند و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا
ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم اباحه اب باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک با
بخریدن و غیر ان یا ماذون در تصرف نمودن در ان باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و
احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راهها و منازل اسفار و
غیر اینها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال ندادن اینکه در ایشان صغیر
یا مجنون یا غایب باشد مضر نیست و اگر داخل شود اب غصبی در اب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز
از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن ان ظاهر انست
که منشا منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف انکه اگر مشتبه
شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو بان دهم انکه از استعمال اب ترس ضرری یا بهم رسیدن ضعفی
یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا شکستن وقت یا بجهة ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود
که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترم باشد یا بر
حیوانی بترسد که بمرد و متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود ولیکن
در ان اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط

[illegible]

اگر بقسمی باشد که عمل وضو را نسبت با او بتوان داد عرفا و وضو دهنده بمنزله الت باشد منه

محل اشکالست بلکه احتیاط ترک نشود میرزا

در احکام جبایر

سابع از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باین معنی که هر گاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد
بود یازدهم اباحه مکان و در ان خلافست و احوط مراعاتست و نیست اشکال در صحت وضو اگر
مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض
عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل بمقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظروف و محل ریختن
اب را و ان احوطست مگر در صورت انحصار در غصب که در این صورت متعین است تیمم و اگر وضو گرفتن باطل
است دوازدهم طهارت محل وضو از نجاست پس هر گاه اب بریزد و جاری از محل وضو نشود و ازاله
نجاست نیز نماید کفایت میکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست
در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک نکردن استنجاء است پیش از وضو فصل ششم
در حکم جبایر و ان چوبهائیست که انها شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوء ان
جروح یا قروح باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراج و نحو اینها یا شکسته باشد و در روی
بل جبیره یا نحو ان نباشد و بشستن و مسح نمودن ان متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و نتوا
ند و نضرر تطهیر نماید هر چند باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای اب گرم کردن و
مثل ان باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر ان و اگر حرجی باشد که متضرر شود
بشستن ان کفایت می کند شستن اطراف صحیح است از اطراف ان چه ممکن باشد مسح نمودن روی ان یا ممکن
نباشد هر چند در صورتی که ممکن باشد مسح احوط مسح نمودن است چنانچه در صورتی که ممکن نباشد
مسح نمودن احوط ان است که بر روی ان چیزی طاهری بگذارد و مسح کند روی ان را و هم چنین است حکم
شکسته و قروحی که بر روی انها جبیره نباشد هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر
در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن اب ببشره در زیر جبیره بر داشتن
جبیره یا مکرر ریختن اب یا فرو بردن عضو را در اب هر گاه اب به بشره برسد و شسته شود عضو واجب است
لیکن احوط ان است که هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر ان شسته شود و هر گاه ممکن
نشود مکرر ریخته شود اب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در اب تا شسته شود و اگر میسر

نشود

[illegible]

اگر وضو گرفتن موقوف بر ریختن اب بمحل مغصوب باشد منه

اقوی مسح نمودنست منه

بر احتیاط ترک نشود میرزا

لشو دشستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و باقیمانده باشد از ان بقدر کفایت نمودن انچه واجبست در مسح اکتفا نماید بمسح ان و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در روا از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتی که ممکن باشد رسانیدن اب به زیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن اب بر جبیره بقدر یکه اب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو را باب بنحویکه اب ببشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان ان و گذاردن چیز طاهری است بر جبیره و مسح کردن بر ان و فرقی نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضای و نه میان انکه زیر ان زخم باشد یا شکسته و نه میان انکه جراحت از تقصیر خود باشد یا نباشد و در حکم جبیره است کهنه هائی که بر جروح و قروح می بندند یا دوائی که بر انها میگذارند و در چیزهائی که چسبانیده از انها بدن حاجت باشد و کندن ان اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و خالی سوای جبیره نباشد واجبست تیمم نماید و همچنین هرگاه یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح یا جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست تیمم نماید و از انجمله درد چشم که در ان باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند و احوط ان است که جمع نکند بیک وضو میان دو نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بیحدث بکند واجبست اختیار کند نماید انوقت را و اگر در اینحال در اثنای نماز حدث واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودن است نیز و واجبست بر او محافظت نمودن خود را از نجاست باینکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در ان قدری پنبه یا مثل ان بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را بدن و رخت و لیکن اینها



صورتیست که در حفظ نمودن ان متضرر نشود و اگر بشود واجب نیست ... در شکوک است بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا ظن داشته باشد در وضو واجبست وضو و همچنین هرگاه یقین بر طهارت و شک هر دو داشته باشد و شک داشته باشد در مؤخر بودن هریک از دیگری واجبست وضو مگر انکه بداند حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو پیش از فراغ از ان باید بعمل بیاورد ان جزء و ما بعد انرا اگر منافی موالات روی نداده باشد و اگر داده باشد وضو را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب عمل نمودن در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدث را یا مظنه بهم رساند اعتباری ندارد و واجب نیست وضو و همچنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو هر چند از محل وضو بر نخواسته باشد و داخل در عمل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه

باب دویم در غسل است و در انچند فصل است **فصل اول** در امور یست که موجب غسل میشود و ان جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و فوت شدنست و هریک از این اغسال غیر از غسل میت واجبست از برای نماز واجب و شرطست از برای مطلق نماز از سنت و واجب و همچنین واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قران اگر مس نمودن ان واجب شود و مثل انست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای بماندن هریک از زن و مرد غیر جنب تمام انچه بعض ان و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در انها بشرط واجب شدن هریک بنذر یا نحو ان و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای اینها بنا بر احوط بلکه شرط بودن ان از خالی از قوه نیست و همچنین واجبست هریک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب روزه بنا بر احوط هر چند

در اصل وضو محل تامل است من

اگر شک کند در جزء اخیر بوده دخول در عمل دیگر با احوط معتبر است من

## در غسل است

ظاهر اینست که واجب نیست غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای
روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای جواز
مس نمودن اسم جلالة بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر
اعلام و مثل اسم الله در اسم عبدالله و غیر آن و همچنین شرط است غسل جنابت از برای جواز مس
اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب میشود
غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد و غیر واجب است غسل
مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها **فصل دویم** در بیان حقیقت غسل است بدانکه غسل
عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هرچند احوط است و اگر موقوف
باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را در اینحال اما داخل گوش و دهن و دماغ و مابین
پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست شستن
سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن آن دیده نشود لیکن احوط شستن
آن است و اگر دیده شود باطن آن واجب است شستن آن و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر
و همچنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب مراد
بارتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند بیکدفعه داخل در آب شد و ضرور
بیرون آوردن جمیع بدن از آب بلکه اگر تا ساق یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر
ندارد ولیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدنست از آب و اگر قدری از پا فیما اندازد بدن هر چند بسیار کم
باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و خلافی است که
غسل ارتماسی تدریجی الحصولست باین معنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدنست بآب و آخر آن رسیدن
آخر جزو از بدنست بآب یا آنی الحصولست بانکه متحقق آن برسیدن آخر جزو از بدنست بآب و قول دویم
خالی از [illegible] نیست هرچند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لیکن واجب دانستن این معنی
که غسل [illegible] تدریجی الحصولست یا آنی الحصولست پس هرگاه نداند واجب بودن ابرا و غسل کند صحیح است غسل او

حکم مسئله بیاید در باب صوم خواهد آمد ان شاء الله تعالی من

شستن موهای نازک که در بدنست ترک نباید کرد ض

بشرط آنکه جزو ساق از آب بیرون نیاید یا ممنوع از آب نشود به فرو رفتن آن بدن کل یا بعرض [illegible] ض رحمه الله

بلکه اوجه قول مشهور است که اول باشد ض ره

## در بیان غسل

و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست پیش از طرف چپ و سر را با سر باید شست و احوط
شستن طرف راست گردنست نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ [illegible] بجانب
چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد
و واجب نیست ترتیب میان اجزاء اعضا و احوط شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ در هر یک از سر
و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از آنها را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود یا اینکه
قدری از بدن را باید شست بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف
چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرفست باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر
از هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش
از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در سلس و
مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید و اعاده غسل نمیکند ولیکن اگر
در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد
از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را
مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن
غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شک باشد از نو بعمل آورد و اگر کثیر الشک
باشد التفات نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرفست
که او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و نیت و استدامه
آن و مباشرت مکلف [illegible] بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد باید
بعمل آورد و اگر نتواند باعانت غیر باید بعمل آورد بنحویکه در وضو گذشت **فصل سیم** در بیان
حقیقت آنچه که موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است **مطلب اول** در جنابت است بدانکه جنابت
متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای مرد و زن و همچنین در دبر زن
و پسر دویم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر جماع باختیار باشد

اگر شک در جزو اخیر باشد احوط در حرکت نکردن از مکان خود چنان است که در وضو گذشت میرزا

و بوطی حیوان غیر انسان علی الاقوی میرزا

باباکراه و مانند باشد یا کم هرچند بعد از دو یا باشد و بعضی هم گفته‌اند که بیرون آمدن منی از محل خود موجب غسل میشود
مادامی که بیرون نیامد و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب
ببیند که محتلم شده بعد از چند شک نماید بلاحه نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی
مرد بعد از غسل واجب نمی‌شود بر او غسل ... اگر شک نماید که منی خود یا از هست یا نه یا آنکه مظنه
بهم رساند که یا از هست واجب می‌شود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر آن لازم
نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند با نکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است آن با منی خودش واجب است
اعاده نماید غسل را **مطلب دویم** در حیض است بدانکه آن خون سیاه جهنده و گرم هست در غالب
اوقات و غالب آنست با زیم میرساند زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال
در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه می‌شود با سایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن
با آنست که قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست که در وقتیکه میخواهد
این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاها را بلند بکند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون
آورد پس اگر خون در دور آن و لغشده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد
خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه قرحه یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت
نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتواند تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور
با ممکن بودن باطل است نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه می‌شود
بخون قرحه و طریق شناختن آن آنست که بپشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میانه را در فرج
داخل کند پس اگر خون از طرف چپ بیاید خون حیض است و اگر از طرف راست بیاید خون قرحه است و اگر
خون در هر دو طرف ظاهر شود امتحان بی‌فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن
آن باطل است نماز هرچند بعد معلوم شود که حیض بوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه
احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بلکه چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند که انسان است
یا غیر آن خصوصاً هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونیکه زن میبیند

درمیان

در میان سه روز و بیرون ده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از قرحه یا جرح و حیض است
و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض دارا باشد و حیض خواهد
بود و همچنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض
است و حیض با حمل جمع می‌شود بنابر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست
و همچنین هر خونیکه در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعیست و
در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست نیز و بعضی ملحق نموده‌اند نبطیه را بقرشی و در آن
وجهی است و قرشی کسیست که نسب او بنضر بن کنانه برسد و او از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر
تنها کفایت میکند و اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشیه
بودن او ملحق بغیر قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که
آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز
خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در یکماه مساوی خون ببیند صاحب عادت می‌شود و لیکن
اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه از اول تا پنج خون ببیند او را صاحب عادت وقتیه و
عددیه گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه
و در ماه دویم پنج روز خون دید از آخر ماه او را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در
وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش روز و هر دو را از اول
ماه خون دید او را صاحب عادت وقتیه گویند و متحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در
دو دفعه در یکماه همچنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر
از دو ماه و در صورت عادت عددی و وقتی یا عادت وقتی تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند
هرچند خون بصفت حیض نباشد و صاحب عادت وقتی تنها در عدد حکم او حکم مضطربه است و حکم او میاید و در صاحب عادت عددی تنهائی خلاف هست و اقوی آنست که بدیدن خون نیز ترک
عبادت نکند و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید بترک

نمودن عبادت اگر عادت از ده کمتر باشد ولیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است و در حمل ایام استظهار
خلاف است واقوی استحباب است تا بده روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است
وبعد بر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است وهرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نیز
داشته باشد یا نداشته باشد و موافق با عادت باشد عادة ان معتبر است و زاید بر عادت استحاضه
است بی اشکال واگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه مده رنگی در وسط فاصله شود
متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست وهرگاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده روز بیشتر نگذرد
تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد واگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید وغیر صاحب
عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه
و بیشتر از ده نباشد وانچه بصفت حیض نباشد بتنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند
بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی انست که ترک عبادت نماید هر چند خون
بصفت حیض نباشد وهرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه
یا بیشتر از ده باشد وانچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه
باشد و ان عبارتست از کسی که ابتدا خون دیدن نموده باشد و عادتش مستقر نشده باشد رجوع نماید
بعادت خویشان پدری و مادری خود تا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او
خویشان باشد وایشان نیز متفق باشند واگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشد و متفق
نباشند یا ممکن نباشد بر عادت ایشان مطلع شدن مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست
از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از انکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر
دیده باشد و عادت از برای او مستقر نشده باشد وان باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار
دهد ولکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه عدد
و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها واگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در ان تفصیلی
است که در این رساله ذکرش مناسب نیست یا تمام احکام حایض وا ز جمله ان انست که صحیح نیست از او



نفعه نفس
البته استظهار نماید
یا سه روز دا از آن
نکند ولکن احوط ابدا
از این عبادت و هم جمع
است میان تروک
حایض و افعال مستحاضه
شیخ

و در ایام احتیاط
در ایام تمییز ترک
نماید هر را

احوط جمع است بینهما
کردن است ص



نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز
او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سایر واجب نیز واگر در نماز
باشد وگمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و بمالد بوضعی که خون بیرون می اید پس اگر
خون بیرون امده باشد از نماز بیرون رود والا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند
و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم
نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم
حیض است سایر احداث و همچنین صحیح نیست از ان روزه و نه طواف و حرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام
و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در
روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی اگر مستلزم عبور در مسجد ان جناب باشد حرام است
بر او گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزاء انها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد
واگر مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت
قران و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج
وهرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و
کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف ان و در اخر ربع
و احوط ان است که سکه دار باشد و کفایت می کند قیمت و در کنیز سه مد گندم می دهد از برای هر
فقیری یکی و از جمله احکام استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد
در فرج خود بعد از انکه پای چپ را بر دیوار گذارد و شکمش را بر ان بچسباند بقدر یکه حقیقت امر
ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون امد طاهر است از حیض واگر ملوث بیرون امد مبتدئه
صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم ان و شکم را بر دیوار گذاشتن
مستحب است **مطلب سیم** در نفاس و ان خونی است که در وقت زائیدن زنان از ان می اید خواه همراه
طفل بیاید خواه بعد از ان خواه هر دو وقت بشرط انکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه از ده روز از



احوط ترک دخول است
ص ره

احوط ترک وطی است
قبل از غسل هم
ص

احوط بلکه اقوی
وجوب کفاره است
ص

زائیدن لذشته باشد و بعد از ان خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان انکه
طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط انکه عالم هم باشند
بانکه از مبدأ انسان است یا چهار قابله شهادت دهند بران و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد
و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد و از
برای اقل نفاس حدی نیست پس ممکن است که بقدر لحظه باشد و اکثر ان ده روز است و از نفاس
نیز صاحب عادت مستقره است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره
در نفاس اقل عادت او است و اما اگر کمتر از ده روز خون او قطع شود نفاس ان تمام از مقدار است
و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس او است و تتمه استحاضه و لیکن انچه
ذکر شد از انکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را و فقی است که در اول و اخر خون ببیند یا در تمام
مدت مذکوره بخلاف انکه اگر در یکی از اول یا اخر یا اوسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است
تا انچه اگر در وسط و اخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس او مختص بطرفین خواهد بود و انچه در زمان ما بین
از است خواهد بود پس کسیکه عادت او هشت روز باشد و در اول و اخر خون ببیند تمام نفاس است
و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر نه دید مگر یک روز
از این دو روز را نفاس او مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا دید و از عادت گذشت
و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل انست که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده
روز و هر چیز یکه بر حائض حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است مطلب چهارم
در استحاضه است بدانکه ان بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انست که کهنه یا پنبه
که در فرج میگذارد خون باو برسد و لیکن از او فرو نگیرد تمام و متوسطه از است که خون در پنبه فرو
رود و از ان نگذرد و کثیره انست که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد و چه از کهنه بگذرد یا نگذرد
و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز
را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دویم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر



نماز و لیکن واجب شدن غسل مشروط است بانکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از
نماز خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو بگیرد حکم ان قلیله است که غسل در
ان روز واجب نمیشود بلکه وضو از برای هر نماز واجب و شرط است در هر نماز سنت و در قسم سیم سه غسل
واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح
بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض و یکی از برای نماز ظهر و عصر
که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشاء که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را با یک
غسل بکند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از اعمال همچنانکه گذشت و در واجب بودن وضو
از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف است و احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب
بودن غسل و وضو در سه قسم گذشته در حالتی است که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از
نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای ان
خون بعد از دیدن ان و لیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون یک نسبت باشد پس اگر
تبدیل بهم رسد مثل انکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل
نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت کفایت می کند یک غسل و اگر پیش از غسل ظهر برگردد کثرت
بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت دو غسل خواهد
نمود در ان روز و اگر بعد از نماز ظهر چنین شد یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت بر
گردد بمتوسط در ان روز غسل بر او نیست و احوط ان است که از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائی
که موجب وضو بود وضو و در جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش
از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه
نموده بود در اول از وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه استبراء کردن بانکه پنبه بردارد و بعد یکه
متعارف است در معلوم شدن حال با انکه صبر نماید و بعد بمقتضای ان عمل نماید از منقطع شدن خون
یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید

احوط ان است که بعد غسل را بکند از برای نماز یکه ان خون را قبل از ان دیده خصوصا نماز صبح فردا بلکه همین نماز صبح که گذشته اگر فوت شود و خواهد که انرا قضا کند ض

احوط غسل است چنانکه گذشت ض

زن را اگر مجبر شده باشد و همچنین شوید ظاهر فرج اگر مجبر شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کفن
باشستن انست هرگاه ملوث بخون نشده باشد چنانچه احوط انست که بعد از غسل میت که وضو نماز را
تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن ... زیاده از خون ماده میکه متضرر شود و اگر متضرر
شود واجب نیست و اگر در بین غسل احد الغسلین ... وضاد رشود احوط ان است که غسل مذکور را
تمام نماید و اعاده نماید و وضو بسازد هرچند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی
از رجحان نیست و فرق نیست در باطل بودن غسل میان واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل
واقع شود اگر هم انحدثی که رفع اثرا میکرد واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد
است و اگر غیر ان واقع شود غسل باطل نمیشود **مطلب پنجم** در غسل مس میت است بدانکه واجب
میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه
که در ان استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل مس نمودن استخوان
بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن
چیزیکه حیوة در ان حلول نکرده باشد مثل مو **مطلب ششم** در غسل میت و احکام ان است از کفن
نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در ان چند بحث است **بحث اول** در غسل و در ان دو فصل
است **فصل اول** بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجب است
و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی بان میکه بتابر امور کفا شیر میت
شوهر است نسبت بزن خود چه ان زن ازاده باشد چه بنده چه دائمه باشد چه متعه و لیکن در متعه
اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد
باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی
باشد یا وصیت نموده باشد که غسل او را بدهد هرچند احوط ان است از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است
هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام مثل طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر اعمام
و اخوال میباشند بعد از ان اولاد و عمو مقدم است بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم

احتیاط ... مذکور را ... عوض ...

احوط در تاخیر ... وجوب غسل ... است ض





بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از ان اولاد عمو مقدم است بر ضلع جریره بر حاکم شرع و تنبوین ... 
لکن ... احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر او و بعد از ان عدول مؤمنین و امثال ان با طبقه
واحد پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد اولاد ذکور از اولاد بلکه هر طبقه مقدم است بر غیر ان
و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و مادر مقدم است بر
کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم
در نماز و شرط است که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است
غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری لکن اگر از یهود و نصاری باشد پس از غسل امر کنند ایشان را به
شستن بدن خود و احوط در همه صورت ان است که نیت غسل را شیعه اثنا عشری بکند بلکه هرگاه سنی
غسل میدهد احتیاط نمودن هر دو نیت است و هرگاه عذر رفع شد غسل را اعاده نمایند در همه صورت و هم
چنین شرط است که غسل دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و در
شوهر و پسر سه ساله اگر زن ان را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و جایز است
از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس ان بعید نیست هرچند احوط ترک ان است و واجب است غسل
دادن هر مؤمن اثنا عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان
اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در او سینه باشد
پس غسل دادن واجب است بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر ان و واجب است غسل دادن و کفن نمودن
و حنوط کردن قطعه که در ان استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا
شده از زنده و استخوان بی گوشت است بان و همچنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد
و ساقط شود و واجب است در ان غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز پس بر ان سنت است و نیز
و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچید و دفن کردن و واجب است زائل
نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال
چنانچه واجب است روی بقبله نماید میت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند

احوط در محارم ... است بلکه خالی از رجحان نیست میرزا

بر احتیاط ... نشود میرزا

در حکم غسل ... تامل است میرزا

او را اگر کسی پا پهنهای او را مواجه قبله نماید و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات
مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آن است بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست
در وجوب مذکور در میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن
کسی که واجب شده باشد کشتن او برجم یا قصاص یا غیر آنها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از
جانب خود اغسال را اگر واجب است از برای میت و اگر بعد از غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن
او **فصل دویم** در کیفیت غسل است واجب است غسل دادن میت را به سه غسل اول بسدر دویم به
کافور سیم باب خالص و واجب است ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم
میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی
هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحوی است که در
غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن
شروع در آن نمایند و اگر هیچ آب بهم نرسد سه تیمم بدل کنند بقصد هر یک از آن سه غسل
و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت یک تیمم است و همچنین اگر مترشد بر میت از غسل دادن از هم
ریختن پوست یا گوشت آن را مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را
و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم باید بدست خود باید بعمل آورد نه بدست میت
و احوط مباح بودن مکان غسل است **مبحث دویم** در تکفین است واجب است کفن نمودن
میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح به سه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که انواع
تا پی می نامند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه مابین
ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول این قدر زیاد باشد که توان دو سر کفن را
بست و از عرض این قدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن
بلند بودن آن است تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آن است از سینه و لکن تا بقدم لیکن احوط و
اظهر آن است که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد

این احتیاط را ترک ننمایند میرزا

احوط سه تیمم است بقصد قربت مطلقه میرزا

این احتیاط بجهت کور بودن خواص ترک نشود میرزا

بلکه اقوی است میرزا



از مال صغیر بر ندارند و اگر مقدور نشود سه پارچه اکتفا نمایند بانچه مقدور است چه
یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت
تکفین آن است که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آن است که هر یک
از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر است و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نیز نجس بودن
و نیز حریر محض بودن و نیز پوست بودن هر چند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و اظهر
آن است که کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک باشد نباشد هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر
ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آن است که جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده می
شود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مال
دار باشد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است
بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمی کند و فرقی نیست
در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی
که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در
تحنیط و چه در تغسیل **مبحث سیم** در نماز میت است و در آن دو فصل است **فصل
اول** بدانکه واجب است نماز بر هر که شیعه اثنا عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته
شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد
از اولاد کبایر و همچنین واجب است بر سنی چه در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست
نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعض از
فرق مثل ناصبی ملعون بر آن کردن بنحوی که می آید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت
شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز
بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی
باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن **فصل دویم** بدانکه نماز میت واجب است

در حکم نماز تا ملا است میرزا

بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در صحت آن انکه مؤمن اثنا عشری باشد و از جمیع مکلفین
بلوغ اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین بتکلیف ظاهری و اعلی نماز
اولی بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه
جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بجماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعدد
شرعی باشد منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد
کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند ساقط شدن ولایت
او در این حال خالی از قوة نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامه چنین جماعتی با آنکه
و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة
الاحرامست بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دویم صلوات بر پیغمبر و آل آن
ایجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد
ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دویم بگوید اللهم صل علی
محمد وآل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم
بگوید اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت می کند لیکن اینها در وقتی
است که میت شیعه اثنا عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد
از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن
باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا مخالف باشد دعا را با او شها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد
از تکبیر چهارم بگوید اللهم انک تحب الخیر و اهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه و اگر
میت مستضعف باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم
و واجب است در این نماز نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت از طرف راست
نمازگذار مگر آنکه ماموم باشد و هر گاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد
باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرط است بپشت خوابانیدن میت را



در حال نماز بجهت چهارم در دفن است واجب است دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحوی که
پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جسد او از ضرر درندگان و بوی او از ا
نتشار و واجب است بخوابانند او را بدست راست رو بقبله و هر گاه در کشتی باشد دفن او
ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خم و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای
او یا مثل او چیزی سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن
اولیست با امکان و اگر میت زن غیر مسلم باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل
مؤمن واجب است او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هر گاه طفل صاحب روح
شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صوری که بعض آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرام
است نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور
حرامست دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن مو بجهت در ممات اقارب و چه در غیر اقارب
و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر باب ششم در تیمم و در آن چند فصل است فصل اول
در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل بتیمم بدانکه تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن
بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدری که کفایت کند او را در طهارتی که بر او واجب
شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب بقدری باشد
که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نجاست نماید بآن آب و تیمم نماید هر گاه آن
نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بآن تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد دویم
نرسیدن بآب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن آلات و
اسباب آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج بتنخواهی باشد که آب بهمرسد و میسر نباشد او را و امثال آن
و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوف است تحصیل آب بآنها بخرد هر گاه متضرر بآن نشود
بآنکه احتیاجی بآن نباشد بحسب حال او و فرق در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر معذور
شود از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدیده یا آب بیرون آوردن از چاه هر چند با آنکه رخت

خود را در چاه افکند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرطی که اجحاف نباشد دویم آنکه بترسد در استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت می‌کند در معرفت حصول ضرر و مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل یا بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قوی است و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول آنست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترک تیمم در استعمال البته نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسید زحمت و ثانیا بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوی است و از جمله اعذار نیز نابرسدی هوا است یا گرمی آب و متیسر نبودن چاره و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هر گاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد بنبودن آب و وقت گنجایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر تیر پرتابیست از تیر انداز معتدل بالت معتدله اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتابست بهر چهار جهت و اگر ترک طلب نمود و غلو کرد با وسعت وقت نماز باطل است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نماز صحیح است **فصل دویم** در آنچه تیمم بآن باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هر گاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ و تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکال است و همچنین هر گاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکال است و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت یا جل یا یال حیوان یا یکی از اینها احوط جمع نمودن میان تیمم بر غبار و سنگ است و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو آن و در اینها معتبر است جمع کردن غبار را با امکان و نحو آن و اگر هیچ غبار در اینها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین هر گاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد تیمم بآن نکند و هر گاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از

چیز دیگر

ازجنزها آنکه تحمل آن نتوانست عادة صح

احوط در این صورت جمع میانه وضو و تیمم صح



چیز دیگر صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هر گاه قادر باشد بر تیمم نمودن غیر نکست بلکه قولی بآن خالی از قوت نیست و هر گاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود بعد که شوان بآن وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند بتیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرق در میان انواع خاک از سرخ و سفید و سیاه و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بر خاک مستعمل و بخاک قبر هر گاه علم نداشته باشد بنجاستش و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمینی مانند گچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار **فصل سیم** در بیان کیفیت تیمم واجب است زدن باطن دو کف دست با هم در صورتی که ممکن باشد در حالتی که هر دو کف بهم باشد و همچنین واجب است مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است که عبارتند از دو طرف پیشانی و همچنین علاوه نمودن ابروها است و همچنین است واجب است مسح کردن پشت هر یک از دو کف از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دیگر مسح کند بنا بر ظاهر و معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در باطن کف غبار ریخت از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی را زیاد نمایند از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است در تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است بنحوی که در وضو گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بر ذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از

از غسل احوط این است که نیت نماید باین طریق که تیمم می کنم بجهة مباح شدن نماز بدلا از وضو یا بدلا از غسل از جهت انکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله و دو دفعه در زدن دست بر زمین خلاف است والاظهر کفایت کردن یکدفعه زدن است چه انکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدن است خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجب است در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتی است که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه دویم پیش از مسح نمودن دو دست می باید باشد و همچنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و بجای آوردن خود شخص همچنانکه در وضو و غسل مذکور شد و همچنین واجب است موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد با این پی در پی بودن عرفی است و همچنین واجب است در میان دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت و اما در وسعت وقت اشکال است و احوط تاخیر نمودن آن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هرگاه علم داشته باشد که عذر بر طرف نمیشود تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و اگر کسی نماز کند با تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا غیر عامد باشد در نبودن آب در صورتی متعمد بر جنابت باشد نیز تیمم از برای نمازی باشد که از نماز یا رختی شد یا که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نیز و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضا در ذمه شخص باشد می تواند تیمم از برای آن



بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آوردن بیک تیمم و اگر بعد از انکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد و چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده آن است و باید دانست که انچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در وسعت وقت است و اما بنا بر قول بانکه جایز نیست تیمم کردن در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آن است که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیر یکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل **فصل چهارم** در تیمم واجب است بدانکه واجب است بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر انچه واجب می شود طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجب است بر کسی که محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوة نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفساء را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن و آن احوط است و واجب می شود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **مبحث دویم** در طهارت از خبث و در آن چند باب است **باب اول** در انواع نجاسات و آن دوازده قسمت

اول و دوم بول و غائط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد
یعنی خون قوی جهنده که بیرون می‌آید از رگ در وقت بریدن و فرق نیست در غیر ماکول اللحم آنکه
انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش
حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانی که شیر خوک خورده باشد تا آنکه
قوت گرفته باشد استخوان او و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه
در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم
خون حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن کم باشد آن خون
یا بسیار چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن
خونی که متعارفست از آن ریخته شود که طاهر است و همچنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود پنجم
و ششم سگ و خوک صحرائیست و همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول
نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم میته است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله
باشد مگر میته آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد
شدن و بعد از مردن نیز بنابر اقوی و احوط و اجزاء میته نجس نجس است خواه جدا شود از آن در
حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد و در اجزای صغاری
که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا می‌شود در بعضی اوقات اظهر طهارتست و احوط اجتنابست
هشتم کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و همچنین است حکم در اجزاء اینها هر چند از اجزائی
باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و طریقه معرفت کافر آنست که انکار الهیت یا رسالت پیغمبر
و یا یکی از ضروریات دین نماید و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از
سنی است ولیکن طهارت در ایشان اقوی است و اما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامیکه
علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند آن بهم نرسد و مظنه کفایت نمیکند در نجاست
نهم شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هر چند منجمد گردد و شبیه و ملحق بآن انگور است مادام

اگر خون در تخم دیده شود که حرام است خوردن آن بود شاید مثل [illegible] احوط اجتنابست

بلکه اقوی [illegible] لیکن ضعیف است





هرگاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را و اظهر و احوط اجتنابست مطلقا
اگر اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکال است دهم فقاع است و آن از جو بعمل آید و بعضی منقا
جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب یازدهم عرق جنب است از حرام خواه
در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن زنا باشد خواه در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر آن
از آنچه حرمت ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره
دادن نیز اقوی اجتنابست دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنابر احوط باب
دویم در احکام نجاسات واجب نیست ازاله نجاسات لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله
آن از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای
سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در آنچه مشروط بطهارتست از خوردن و آشا
میدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن و
واجبست ازاله آن از مساجد و همچنین از مصحف و الآت مختصه بآن مثل جلد و از ضرایح مقدسه و
پوششهای آنها بنابر احوط و حرامست نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه
خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه چه در رخت
باشد چه در بدن چه مقدار درهم باشد یا نه چه عوض نمودن رخت یا نه بدستمال و کهنه توانند منع از نجس
شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش معصیتا یا نه و همچنین
معفو است عرقی که بآن نجس شود که انسان اکثر مبتلا است که از آن خالی باشد و لیکن عفو از آنچه شنید
شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر رخت او دیگری بپوشد عفو از برای او نیست
و همچنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است یا از غیر آن و معفو است نیز از خون کمتر
از درهم در رخت بلکه بدن نیز در دو نیست عفو هر چند احوط اجتنابست لیکن این حکم در خون غیر حیض
و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنابر احوط بلکه خالی از رجحان نیست
و احوط در مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام متعارفست یا بمقدار محل نهر جو بزاویه و اظهر مجلد

احوط در استمرار مشقت در شستن بلکه ازاله با شدت بلکه بهمین قدر که بگویند در عرف شستن آن بجهت هر نماز یا هر روز دشوار است و اگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یکبار احوط خواهد بود

## در نجاسات

با خصوص اخبار است که کودکی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگست و همچنین
معفو است نجاست بجز نکه نماز بان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود
باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبا بر ا تا نمود
در جیب خود گذارد و ظاهر انست که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یکجامه داشته
باشد کفایت میکند شستن ان روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر انست که در
اخر روز بشوید که چهار نماز را با طهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای اورده باشد و واجب است
در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخوار
مسلم که در ان ریختن اب کافی است با فرو گرفتن تمام محل را اگر بول بان رسیده باشد با غلبه اب
بر بول هر چند غساله از محل بیرون نرود ولکن احوط بیرون کردن انست و اما در اب جاری کفایت
میکند یکدفعه بلکه در اب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه هر چند احوط تعدد است
و در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط انست که دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند
کفایت نمودن یکدفعه اقوی است در غیر بول و اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاست
غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ سگ و خوک که عبارتست از اشامیدن انها از ظرف بطرف زبان
پس در مردن موش خصوصا در نوعی از ان که عبارتست از جرز است احوط انست که هفت دفعه شسته
شود هر چند در غیر جرز ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف از چوب یا کوزه سفالی باشد بی روغن
یا کدو باشد احوط اجتنابست هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر انست و اما در ولوغ سگ و خوک پس
در خوک واجبست هفت دفعه شستن و در سگ واجبست سه دفعه شستن هر چند احتیاط
انست که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط انست که خاک خشک
بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را بان بشویند یکدفعه
دیگر و بعد ازان باب بشویند یکدفعه دیگر و بعد از ان باب بشویند دو دفعه و خاکستر و اهک و
و گچ و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمی کند و موقوفست تطهیر انجیر بکر ای از فرو



## در احکام نجاسات

مرود بر فشردن اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد و چنانچه گذشت
و اما در اب جاری یا کر ظاهر این است که حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب
در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاست است نه رنگ ان و بوی ان و فرقی نیست در وجوب
برطرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معتبر است
شستن هر موضعی از ان که احتمال نجاست در ان باشد و اگر احتمال در زیاد تر از ان باشد وا
جبست شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست
شستن ان و اگر محصور باشد واجبست و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن خارج است
برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و انچه متضرر شود
باو نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز کردن باشد یکی نجس و
دیگری ظاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر ان و نه شستن انها نماز را در هر دو بکند
و هرگاه نماز را بجا اورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بان واجبست اعاده نمودن نماز
در وقت و قضا نمودن ان بعد از وقت و اگر فراموش نموده ازاله کردن نجاست را و بعد از فراغ از نماز
بخاطرش امد اعاده و قضاء ان واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اگر
وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر بودن واجب قضا است و لیکن احوط ترک نکردن قضا
و اگر نمیدانسته نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن
وقت قضا نیست بر او و همچنین هرگاه در وقت علم بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل
است نماز و واجبست اعاده ان هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند
که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را
تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطلست و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم
رساند نه باشک بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **باب سیم در مطهرات** و احکام
انها و در ان چند فصل است **فصل اول** در اب بدانکه اب یا مطلق است یا مضاف

بلکه خالی از قوت نیست ض

واحوط جمع است میان نماز برهنه کردن و با جامه نجس میرزا

ترک این احتیاط ننمایند میرزا

وهرچه بعد از رسیدن نجاستی از خارج طاهر نیست و امّا در مطهریت پس آب مضاف رفع نمی کند
نه حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و امّا
آب مطلق پس ازاله میکند هر دو را مگر آنکه قابلیت پاک کردن نداشته باشد و اگر برسد با آن نجا
منقسم میشود باقسام چند **اوّل** آب جاری که عبارت از آبیست که از زمین بجوشد و جاری شود
بر زمین و در حکم او است آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و مانند آن را چاه و از نجس نمیشود
بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد
و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه می باشد که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم
آب جاری است در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن بنجاست بشرط آنکه متصل باشد به
خزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر آب حوض در تطهیر آن شرطست
که آنچه در خزینه بقدر کر باشد بعد از بر طرف شدن تغییر و فرقی نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام
و غیر حمام **دوم** آب باران و حکم آن حکم آب جاری است در نجس نشدن بمجرد رسیدن بنجاست تا آن و
پاک نمودن غیر در حالت باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان
بیاید چه ابر بسیار باشد چه یک قطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد آن را بسمتی ببرد و فرقی نیست
میان ظاهر آنچه باران بآن برسد و باطن آن در پاک شدن و حاجت بفشردن در آن نیست **سیّم**
آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر یافتن رنگ یا طعم یا بوی از نجاست
چه آنکه تمام آن متغیر شود یا قدری از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسّی است یعنی متغیر شود
بنوعیکه رنگ از چشم و طعم از دهان و بوی از دماغ ادراک شود و اعتبار نیست بتغییر از صفت
رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده با
شد از غیر نجاست و نه هرگاه حاصل شده باشد بمجاورت شدن آن بنجاست و نه بفرض نمودن اوصاف
مثل کوره را در نجاست نه و آب کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شا
که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من منقصه بیست مثقال میشود و بوزن

نباید در این قسم و در آب بقدر کر احتیاط بلکه اقوی انفعال است و در تطهیر آن بکر کردن آب آن تا آب تازه از آن بجوشد و ممزوج شود با آب باقی زحمت

بشرط آنکه آنچه از آن به مقداری از آب خزینه ض

احوط اعتبار جریان است ض

بلکه گذشت احوط بلکه اقوی وجوب عصر است در غیر جاری من

احوط انفعالست هرگاه صفت نجاست در آب مستور باشد بجهت عارضی مثل اینکه سرخ باشد ... رنگ خون در آن ظاهر نشود بلکه ...



تبریزی که هزار عباسی صد بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریز یکصد سی مثقالی
صد و سی و شش من و نیم میشود و بحساب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در
عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول
و عرض و عمق یا بعضی از آن باید مجموع چهل و دو وجب و هفت هشتم وجب باشد بوجب متعارف
و اگر آب بقدر کر نباشد هرچند بقدر یک مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست
هرچند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل
سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسید یا نه حکم باید بشود بآنکه نرسیده
چنانچه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود که کمتر شد یا نه حکم باید بکند بآنکه باقیست ب
قدر کر و طاهر میشود آب مذکور بآنچه نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج
آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال **چهارم** آب چاه و از نجس نمیشود مگر بآنچه آب کر نجس
میشود بآن چنانچه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن آب از آن هرگاه واقع شود بنجاسات بلکه
غیر نجاسات در آن و احوط عدم ترکست و از یازده قسم منقسم میشود **اوّل** کشیدن تمام
آب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد یا طعم یا بو یا رنگ آب را و از برای ریختن فقاع و شراب
و سایر مسکرات که روان باشد در اصل چه کم باشد و چه بسیار مگر در شراب که در قطره
از سی دلو کفایت میکند هرچند افضل کشیدن تمام آبست و همچنین سنت است کشیدن
تمام آب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو و شتر چه نر باشد و چه ماده و از
برای آب انگور که بجوش بیاید و دو ثلث او نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلاّله
و سگ و خوک هرگاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم از انسان لکن
در غیر بول صبی و مرد هرچند استحباب کشیدن جمیع آب نیز در اینها وجهی و خوبست همچنین
از برای بول و فضله نجس العین و خون را و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده
بیرون آید و سایر نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها و داخل

خصوصاً هرگاه از کر کمتر بوده باشد ض

درمنصوص نشود هرچند بهتر باشد واگر ممکن نباشد تمام کشیدن اب چاه یا مشقت داشته
باشد بجهة بسیاری بیرون امدن اب یا بسیاری ان چهار نفر مرد بنوبت اب بکشند در یک
روز از طلوع صبح صادق تا بمغرب و قبل از افتاب شروع در عمل مینماید قدری پیش از صبح
باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر اشتغالی در عمل بهم رسد مثل نکاهل و ورزیدن در عمل یا بعض
و مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده نماید **دویم** کشیدن یک کر اب از برای مردن اسب و قاطر
و الاغ و گاو و ماده **سیم** کشیدن هشتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد
چه زن چه بالغ باشد چه طفل **چهارم** کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر
العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی و چهل دلو خوب
است و از برای غایط انسان که تر باشد با ازهم پاشیده باشد و در دویم اکتفا نمودن بچهل دلو
خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است **پنجم** کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن
گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبیه ان **ششم** کشیدن سی دلو از برای وقوع
اب بارشی که در ان بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از انها **هفتم** کشیدن ده دلو
از برای غایط خشک و خون کم **هشتم** کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ
و مردن موش هرگاه از هم نپاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن ان در اب و
افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از انکه چیز خوار باشد و از برای مردن
صنام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد **نهم** کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق
مرغ چه جلال باشد چه نباشد **دهم** کشیدن سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و هم
چنین از برای موش اگر ازهم نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد **یازدهم** کشیدن یک دلو
از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا میشود در حال حیوة و از برای بول رضیع در بین دو
سال و مردن گنجشک و شبیه ان و در دلو معتبر است عادة نوع چاه و انچه مناسب ان است و
اگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت می کند و در بودن دلو طریق متعارف معتبر است

اگر دلو عادت مخصوص
انها که مختص شان
بزرگتر باشد از
عادة نوع احوط
بلکه اقوی مراعاة
ان است من





ودر کشیدن تمام اب لو غاصب معتبر نیست چنانچه در شخص ایشان عدالت و اسلام و ذکورت
و وقت و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن
اب بعد از بیرون اوردن باعث ان است مگر در صورت کشیدن تمام اب هرگاه در بین کشیدن
بیرون اید کفایت می کند و اگر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو موش در چاه بمیرد
حکم نیز متعدد می شود مادامیکه اب در چاه باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل
هم نباشد مثل افتادن یک موش و یک گربه **پنجم** اب نیم خورده پس ان از نجس العین نجس و از طاهر
العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع
ملاقات انها طاهر باشد یا از مسوخ باشد **فصل دویم** در باقی مطهرات است و ان چند
چیز است اول افتاب و ان پاک می کند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند ان را عین نجاست
هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر انست که پاک می کند هر نجاستی را که از برای ان جرم نباشد
هرچند از نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر از این چیزها هم باشد که منقول نباشد
مثل درخت و میوه و علف و نبات چیزهائی که از زمین میروید مادامی که در جای خود باقی باشد
و قطع نشده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ادنی و ستون و نحو انها
چنانچه فرق نیست در زمین میان انکه سنگ باشد یا خاک یا نحو ان بر روی خاک فرش شده
باشد یا جز سنگ و قیر و گچ و اهک و نحو انها نباشد و اگر نجاست خشکیده باشد ورود
بار دیگر و اثر کند و اشاب ان را بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن میان ظاهر و
باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد
از ظاهر بتابیدن افتاب پاک نمیشود **دویم** زمین و ان پاک می کند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه
نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط
راه رفتن هفده یا پانزده ذراع است اگر نجاست دیگر تر از پانزده ذراع برطرف شود و همچنین
پاک میکند هر چیز را که وقعا یا باشد و ته عصا اعرج او را توی زمین کیر را یا کف ان را بلکه منزه

در طهارت بوریا
و حصیر با افتاب
رجوع بغیر نمایند
میرزا

در باطن فی الجمله
تاملی است اگرچه
مشهور است ص

احوط در امور
مذکوره از عصا
و غیره عدم طهارت
است ض

وعصا و قراده و غیره را و لیکن اکتفا با پیه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از آن اکتفا بنعلین و
چکمه است و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح از نعلین و
قدم و امثال آن هر چند احوط است سیم استحاله است بمعنی باطل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت
چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد
و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله
انواع بسیار می باشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن و زغالی که از چوب
نجس حاصل شود احوط اجتنابست و همچنین در خزف هر گاه گل آن نجس باشد بنابر اقوی و همچنین
است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن آب نجس از برای حیوان ماکول اللحم
و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هر چه باشد از برای آن و همچنین استحاله شدن
نجس یا متنجس ببخار هر گاه علم ببالا رفتن اجزاء آن یا بخار بهم رسد و همچنین است استحاله عصیر نجس
بسرکه و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه آنچه علاج بآن میشود باقی بماند یا مستهلک شود
چهارم اسلام و آن پاک می کند بدن و رطوبات کافر را از آب دماغ و دهن و بلغم و امثال آن و هم
چنین آنچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و آنچه برطوبت ملاقات آن
نموده باشد نجس است و همچنین است لباسی که پوشیده است هر گاه در حال کفر نجس شده باشد
بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتنابست از عرقیکه در حال کفر بهم رسیده باشد در بدن آن
و باقی باشد در حین اسلام و هر گاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک می شود پنجم کم شدن
و آن در آب انگور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب جوشیدن باشد پاک می شود بسبب برطرف
شدن دو ثلث آن از غلیان خواه بآتش باشد خواه بآفتاب خواه بهوا و پاک میشود بپاک شدن آن آب
آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیر آن و دست و رخت کسی که متوجه عمل است بشرط آنکه عامل
و آلات باقی بر عاملیت و آلیت باشد تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود آن آب اگر رسیده
باشد بموضعی در حال نجاست پس خشک شد رطوبت آن بقسمیکه دو ثلث آن کم شود و لیکن احوط

شرط بلکه اقوی اعتبار جفاف در طهارت است ض

و اقوی اجتنابست ض

احوط اجتنابست در صورت نجاست مبیع ض

احوط در هوا و اولی در آفتاب اجتنابست ض

این از فروع طهارت رفته است مثل مثلث است بغیر آتش ... ض



اجتنابست و اگر شک کند که آن شیره باشد در آنکه برطرف شده دو ثلث آن یا نشده باقی است بر نجس بودن
و حرام بودن چنانچه اگر شک کند که آن شیره باشد که بجوش آمده یا نیامده باقی است بر پاک بودن و حلال
بودن و اگر شک کند در آنکه انگور می باشد یا غوره بجوش آمدن آن حرام می شود و نجس ششم
انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هر گاه منتقل شود بمحلی که محکوم بطهارت باشد
بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هر گاه بجوف
بدن حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتی است که علم
داشته باشد باین معنی مثل آنکه بمشاهده احساس نماید و اگر نبیند و نداند طهارت آن ظاهر است
و از این باب است آبیکه نجس شده باشد هر گاه بزراعت و درخت بدهند و بعروق آنها داخل شود
یا بخورانند شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر
یا نشد محکوم است به نشدن هفتم سنگ و کلوخ استنجا و حیوان بشرایطی که گذشت هشتم
استبراء و بآن حکم بطهارت رطوبت مشتبهه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده باشد بجز آنچه
بهم جدا شدن غساله است و از پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن نهم
برطرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان و برطرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ و گوش و د
هن و همچنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا هر گاه نجس شود و احوط آن است که اگر نجس
شود دهن ببول دو دفعه مضمضه کند بآب و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند هر
چند در آن نیز احوط دو دفعه است یازدهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر
نمودن شتر بقدریکه خون متعارف است از آن دفعه باشد که بآن حکم بطهارت خون باقی مانده
میشود دوازدهم غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از
آن خاتمه در آلات تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست
میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و از غیر آن با طهارت و غصبی نبودن در
تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال آن و همچنین ظروف طلا

و استبراء در منی ببول است و در بول بمسحات است بنحویکه در محل خود مذکور است میرزا

احوط اشتراط احتمال الطهارت ولو بعیدا ض ره

احوط اجتنابست ض

و لیکن در اعضای ماکول و امثال آن غیر ماکول مثل سیر و پیاز احوط اجتنابست ض

احوط آن است که علاوه بر این دو شرط بر ملبند که آن مسلم استعمال میکند که طاهر است بحسب حال غالب مسلم در آن که آن استعمال بعد از تطهیر است ض ره

دمره

ونقره ولیکن حرام نمیشود آنچیزیکه در ظروف می باشد از خوردنی و آشامیدنی وغیر آن و همچنین
رفع جنابت بآن میشود و همچنین از ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا
غسل از یکی از آنها بسازد اظهر صحت است واحوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر باشد ظرف
در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل با آن حرام
و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و
چه در غیر آن ولیکن احوط جمع میان وضو یا غسل و تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن آنها
واحوط اجتناب است چنانچه و بیانه و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین
است سرمه‌دان و قاب قرآن و لوله دعا و تعویذ و گلدان و شانه دان ولیکن اجتناب احوط است و هم
چنین است حکم استعمال ظروفی که خط طلا و نقره در آن کشیده شده باشد یا آب طلا مطلا
کرده باشند یا در آن اجزاء طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتناب است و حرام است
گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قرآن را بلکه هر کتاب احادیث را جدول
طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و همچنین جایز است
طلا نمودن تیر شمشیر و یراق آن و ظروف و زینت آینه و همچنین جایز است زینت مشاهد
مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است
زینت نمودن در و دیوار خانه را طاق و سقف آنرا به طلا و نقره و احوط ترک است و در ظرف اگر
پارچه طلا و نقره ببندند و از آب خوردن آن عیبی ندارد **مقصد دویم** در نماز
و در آن چند مبحث است **مبحث اول** در مقدمات نماز و در آن چند باب است **باب**
**اول** در عدد نماز واجب بدانکه نماز واجب بر شش قسمت نماز یومیه و جمعه و عید و
آیات و طواف و واجب بامر خارج مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و نمازیکه از پدر فوت
شده باشد و اینها واجب است از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد
وقادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع

یعنی در حالتیکه با تی بر صلاحیت را نعیت نماند میرزا

اگر استعمال بجهة اضطرار مباح شد طهارت از آن صحیح است و محتاج به تیمم نیست و الا تیمم متعین است من ره

بلکه خالی از قوت نیست ص

حرمت در جمیع مذکورات خالی از قوت نیست مگر در لوله دعا از نقره و در مینا قلیان تامل است من ره



آن هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای
مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو
رکعت عینا یا تخییرا بشروطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر
چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دویم** در اوقات نمازهای
یومیه واجبه بدانکه از برای هر یک از اینها دو وقت است اول از برای فضیلت دویم از برای کفایت
نمودن در امتثال امر وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دایره نصف النهار در سمت راس
تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی
بماند بمغرب مقدار اداء نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای
واجبات نماز ظهر است تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دویم آن بعد از وقت
اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب است تا بر طرف شدن شفق مغربی که آن سرخی
است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت دویم بعد از وقت اول است
تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار
ادای واجبات نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف
شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفار صبح و وقت دویم آن بعد از
وقت اول است تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب ببر طرف شدن سرخی که
در سمت مشرق است و گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است
بگذشتن از سمت راس ستاره‌هائی که طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود
صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته
میشود زوال بچند چیز از آنجمله میل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه رو
بنقطه جنوب بایستد و همچنین زیاد شدن شاخص بعد از کم شدن آن یا پیدا شدن
سایه آن بعد از بر طرف شدن آن لیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی است که آفتاب

بر سمت راس بلد در آن روز عبور میکند مثل مکه در بعضی از اوقات و در غیر این صورت است غایت
لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص آن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز از اول وقت
کرار برای این تحصیل یقین شده است و نه مقدم داشتن برای و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است چه
تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض از چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را
ندانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت
واقع نباشد از کسیکه چنین قصد است که وقت داخل شده است نماز او نیز فاسد است و اما
اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه
در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل
بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم و لیکن احوط آن است که صبر کند تا یقین بوقت
حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه او فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل
نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام بوده باشد اعاده نکند و اگر کسی
مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد
عدول بکند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و هرگاه
در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع شده باشد و بعد از آن نماز ظهر و مغرب را بکند و جایز نیست — احوط مراعات شرط مذکور است در مسئله عدول اصح
نوافل غیر یومیه هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها
چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او قضای فریضه باشد چه نافله روز چه نافله شب

**باب سیم** در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در
در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و رو نمودن
بآن واجب است در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه
نشسته باشد چه خوابیده و لیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتی که در قبر میخوابانند
او را و اگر بپشت بر زمین و روی با سمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن





بقبله در بعض احوال واجب است در همان بعض و همچنین شرط است روی نمودن بقبله در جزء نمازی
که فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن
میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت — وجوب قضا خالی از قوت نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است
و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن
و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر
شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته است قضا ندارد — بلکه خالی از قوت نیست در صورتی که پشت بقبله کرده است بلکه در یمین و یسار نیز
و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار واقع شده
باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که رو بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر
انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از
نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با نحوی که اعاده باید بکند و یک رکعت از وقت باقی است
لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **باب چهارم** در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر
مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت
یا اجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو اینها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز
کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد
مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد با اینکه رابطه در میان
مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند
برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم رساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این — یعنی بحسب تعارف و عادت میزبان
در غیر صحراها و باغاتی است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامی که
آثار ناراضی بودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم و دیوانه
باشد و همچنین است جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر
و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق و زن و زن ایشان بلکه باشد در رضای ایشان بلکه با مظنه آن

## در مکان نمازگزار است

بر راضی نبودن ایشان ترکست واحوط از ان ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن ایشان بر داخل
شدن در خانه وجایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت واختیار و اما اگر
ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف انکه اگر بر
داند غصب بودن را و نداند حرمت را که هرگاه علم بفساد او داشته باشد نماز او باطل است و همچنین
اگر نداند حرمت و فساد او و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل
نباشد و در وقت علم بحکم هم رساند واجبست بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم
رساند احوط قضا است ولیکن در وجوب ان اشکال است بلکه واجب بودن ان خالی از رجحان نیست
و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل انکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز
او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نمایند او را در انجائی تا بترسد از بیرون رفتن بر نامشدن نفس خود
هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در ان مکان نباشد مثل انکه عاجز از حرکت باشد
هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر ان از حالات و اگر زاید باشد تصرف
نماز بر تصرف در ان مکان موقوف است تصرف زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید بر
عنوان بود مثل انکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرقی در حبس میان حبس بباطل
و حبس بحق غیر مقلد و نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معتقد و داشت و نماز
او صحیح است مگر انکه خود غاصب باشد که معتقد و نیست ولیکن در بطلان نماز او اشکال است
و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شد فراموشی را حکم ان حکم جاهل
مقصر است و اگر متذکر نشد حکم ان حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب
سواره و نه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت و فرقی نیست در
حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه نماز واجب اصلی و عارضی و شرطست طهارت
مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باید اعاده نماید احوط اعاده بلکه
قضا است هر چند واجب بودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب بودن قضا در غایت

بلکه این خالی از قوت نیست ص ره

و همچنین در عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد او تقصیر اص

با شک مطلقا میرزا

احوط اعاده قضا است فرقی نیست در انچه مگر انکه عالم بحرمت باشد نه فساد از روی اجتهاد نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانکه مذهب بعضی است لیکن بعد از نماز در وقت قاطع شود بخطاء خود در اجتهاد پس ظاهر در این صورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز ص

بشرط انکه نشستن را اذن دهد پس اگر از امر ... کند ناچار هر طور که خواهد نماز تصرف کند س ح



## در لباس نمازگزار

توه است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرطست بودن ان از زمین یا انچه بروید از زمین
بشرط انکه خوردنی و پوشیدنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده
کردن بر انچه غیر از زمین و غیر روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت
و پیه و غیر ان از اجزای حیوان و حریر و انچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم
زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت
و زمرد و نحو ان و جایز نیست نیز سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد سهوا یا خطاء بر یکی از چیزهائی
که جایز نیست سجده بر ان صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده برنداشته با
شد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر ان صحیح نباشد
هر چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود انچه صحیحست
سجده بر او مثل انکه طفل بر دارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر انکه
وقت تنگ باشد از اقل واجب از نماز یا یکرکعت از ان **باب پنجم** در لباس کننده نماز واجب شرط
است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرطست چه انکه
نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و ما بین سره و رکبه
از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق لیکن احوط پوشانیدن انست و عورت در زن که واجب
پوشانیدن ان در نماز تمام بدنست مگر روی و کف دست و دو قدم هر چند احوط پوشا
نیدن نیز است مگر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر
نیز و واجب است طهارت لباس و بدن در نماز و شرطست در صحت ان و همچنین است شرطست که حلال
الغصب نباشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پو
شاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده
باشد لیکن اگر سهو شده باشد بر نماز در ان یا علم بغصب نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین
است حکم ان هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن ان را و جایز است بودن رخت از جمیع

لیکن احتیاط در ان اشد است ص ره

بشرط اکمال ذکر واجب ص ره

اگر بتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر ان صحیح باشد و اعاده ذکر نماید البته میرزا

احوط انست که ان حرز نباشد بلکه اولی انکه از چیزی که سجده بر ان صحیح نیست نباشد بلکه ... چنانچه بعضی علما فرموده اند ص

احوط ستر باطن قدمین است س

و بر کنیز و دختر که بحد تکلیف نرسیده باشد پوشانیدن سر در نماز نیست میرزا

نباتات مثل پنبه و کتان و غیر ان و هم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تزکیه نمودن هر چند
دباغی نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که
رسیده است ببدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب باشد
بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای
مرد پوشیدن حریر ممزوج مضمحل نشده بنحوی که بنامند انرا حریر و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن
هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پو
شیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه ان پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز
در انچه بان تمام عورت پوشیده نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو ان و جایز است بر
روی فرش حریر نشستن و بر زین پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن و سجاف
لباس نمودن و احوط ان است که از چهار انگشت متصل زیاده نکنند و مثل سجاف است
دمنه کلاه و تکمه و نخی که بان رخت می دوزند و قیطان پیراهن و بافته و قیطان قبا و دستمال دست
چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز و چه در غیر
نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه
شود رخت و طلا نمای ان بریزد جایز است پوشانیدن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست
کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن
حرام نیست پوشیدن طلا و بان نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه
نماز در ان تمام شود بانچه لباس باشد یا غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطل است در
پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر ان بلکه در جمیع فضلات و غیر ان از بول
و روث و عرق و اب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه انکه لباس باشد
یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یک موی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز در ان
و چه نشود و لیکن فیما بین علما در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر گوشت نداشته

در مقعد بلکه چهار
انگشت رجوع
بغیر نمایند معتبر ا

باشد



باشد و چه بکیر ان از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در ان و اگر نماز کرد بدر جزء غیر
ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت بماند انسنکی نماز او فاسد است خواه اشتباه در این که از غیر ماکول
اللحم نیست شده باشد یا در جایز بودن نماز در ان مکروه است در صورتی که ندانند جزء خوردن گو
ان حیوان را و معذور باشد در ان ندانستن که واجب نیست اعاده نماز **مبحث دویم**
در مقارنات نماز است و در ان یک مقدمه و چند باب است **اما مقدمه** در اذان و اقامه
است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان
لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی و
دوی ان بلفظ حی علی الصلوة و دوی ان بلفظ حی علی الفلاح و دوی ان بلفظ حی علی
خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست و لیکن بقصد رجحان ان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول
صلی الله علیه و اله خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت
نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطل و حرام است و اقامه مثل اذان است مگر
انکه در اول ان دو تکبیر نیست و در اخر ان یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی
خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده و جایز است در
هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر
است از گفتن هر دو و هر یک سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای یومیه چه ادا باشد
چه قضا چه در فرادی و چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز قضا بر ذمه او باشد هر چند
چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از ان چند نماز که بنا دارد در ان وقت بکند
و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام
و هم چنین مرخص است در ترک اذان دو نماز هرگاه جمع کند و چه نکند در غیر اینها از نمازهای
واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عید فطر و نماز ایات و طلب باران و نماز میت هرگاه

جواز صلوة قوی
است لکن احتیاط
ترک است میرزا

در فساد و وجوب
اعاده ان در
فراموشی و غفلت
تامل است بلکه اولی
نیت قربت در اعا
ده است نه وجوب
ض

وجوب اعاده خالی
از قوت نیست و
معذور بودن
در ندانستن حکم
مستلزم معذو
ریت در نماز است
فساد صلوة نیست
ض

یا در وقت گفتن
ان با مثل اذان
ض ره

بجماعت بشود سنت است شروع کند بگوید الصلاة و وقت گفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعد از
ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع
چند مثل اذان نماز عصر روز جمعه خصوصا هرگاه جمع کند ما بین فریضتین و هم چنین اذان عصر روز
عرفه از کسیکه در عرفات باشد و هم چنین از نماز عشا کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام
بکند و مثل این مواضع است بنابر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائی که نماز
جماعت بکنند و اما فارغ شده باشند هرچند از اهل جماعت یک نفر باقی مانده باشد در تعقیب
چه در مسجد باشد و چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کرده نماز گذاشته باشد نیز ساقط است
بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرقی نیست در
سقوط که اطلاع داشته باشد که در اینجای جماعت می شود یا نداشته باشد و بداند عدالت
امام را یا نداند یا بداند فسق امام را و لیکن بداند که نماز جماعت برپا شده از تمام ماموین یا
بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان
بر وجه صحیح است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح
ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر
و یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت می کند در
سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نمازی که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز
عصر را کرده شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرقی نیست در آنکه
هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول قضا و دویم ادا چنانچه فرقی نیست
ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه
کفایت می کند هرگاه [illegible] دیگر نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد حاضر
باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و
مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود

سقوط در غیر مسجد معلوم نیست ض

این تعمیم خالی از تامل نیست [illegible] صورت اولی است ض



ماداميكه از جماعت اول بعضی باقی باشند هرچند جماعتی که دویم وارد شده اند متفرق شده باشند
و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر
شد سقوط آن از مردان **باب اول** در نیت است و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد
تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در بحث وضو و قصد وجوب در واجب
و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها شرط
نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آن چیزی است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه
در نمازهای یومیه و جمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل
میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را
تا آخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبه و شرط است نه رکن لیکن شرط وجودیست باین
معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بندانستگی و باطل
نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **باب دویم** در قیام واجب است ایستادن در نماز واجب
خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام
است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد و در حال
تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل کند
نماز را هرچند سهوا باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال قنوت و بات غیر آنچه
گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و آن عمل مستحب بجا آورد مثل آنکه آن عملها نشسته بکند زیرا که عمل
هرچند سنت است و لیکن قیام شرط در صحت آنست و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست و متحقق
میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود آن
چیز هر آینه بیفتد و اگر راست نایستد باطل میشود نماز چه آنکه بعمد باشد و چه بفراموشی و اگر
تکیه کند باطل میشود هرگاه عمدا چنین نموده باشد و واجب است ایستادن بر دو پای و پاها را از یک
دیگر این قدر باید دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و هم چنین باید استقرار داشته باشد

و اگر سهوا [illegible] کند در قیام رکن احوط نیز بطلان [illegible] است ض

## در تکبیرة الاحرام

در حال قیام و اگر عاجز شد از ایستادن بدون تکیه کردن بر تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز شد از ایستادن
در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجبست ایستادن بقدری که ممکن است او را
و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد بایستد در جزء پیش و اگر عاجز شود
از ایستادن بنشیند در موضعی که عاجز است و معتبر در جواز نشستن عجزی است که در وسع
خود نبیند از او و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز
الرشد بلکه شاق باشد متحمل شدن او و یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر
و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز
شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن او است و اگر عاجز شد هر چند بلجر باشد
بخوابد و خوابیدن بر دست چپ مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اگر تواند و در این احوال باید اعتماد
بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا با خروج وقت خصوصاً با
امید بر طرف شدن عذر و **باب سیم** در تکبیرة الاحرام است بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و رکن
است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است
حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و مجزی است یک تکبیر از تکبیرة الاحرام و رکوع
در نماز ماموم در حالی که برسد بر رسیدن برکوع امام او و معتبر است در آن نیز معتبر است در نماز
بر زیادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا
غیر او یا در من خواستن بگوید نماز او باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام
بلفظ الله اکبر بدون همزه قطع چه بجهر بگوید چه با خفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز با
طل است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظی که در معنی با این یکی باشد
یا ترجمه کند آن را و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن هر چند
با جرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجبست و اگر ممکن نباشد
یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بانچه که مقدور باشد او را و اگر اخلال ببعض حروف



تقدیم سنت بر هر کاه لاحق قیام رکوع باشد خالی از اشکال نیست بر احتیاط ترک نشود میرزا

بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست ض

در بعضی از صور اخلال تامل است میرزا

## در قرائت

مینماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم عبری
و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است
و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن هیچ وجه نداشته باشد احوط آن است
که در قلب بگذراند آن را با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاح
هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شک کند
در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکند نشسته باشد از محل آن
بجا آورد آن را و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیر را که گفت تکبیر الا
حرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند
که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد **باب چهارم** در قرائت
است واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو
رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک رکعت از ده رکعت
نماز آیات چنانچه خواهد آمد و اما پس ماموم اگر برکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن
حمد از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر باد و رکعت آخر یا یک رکعت آخر امام جمع
شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و خواندن حمد رکن نیست بلکه
جزء واجب است در نماز واجب و شرط صحت است چه در واجب چه در سنت و شرطیت آن در حال
علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده
باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند
و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نیست
و همچنین اگر چنین بداند که در رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نموده
بخاطرش بیاید تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شک کند
در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هر گاه شک



بلکه در هر غیر اکبر محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استغاثه و همچنین است شک در سایر افعال از آنچه مید کور میشود میرزا

مگر در بعضی از صور آن ض

و در بعضی صور آن که خواهد آمد نیز میرزا

مگر در سجده سهو علی الاحوط ض

کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد
از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط آن است که برگردد و آن آیه را
بخواند و معتبر است خواندن حمد را عربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در
متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت
ابی جعفر و یعقوب و خلف است و هم چنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب
آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و هم چنین در باقی سوره‌ها
قرآن غیر از سوره برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آن است بلکه کفایت
میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و هم چنین باید
در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی و اعرابی را هر گاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن
مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لکن وجوب این‌ها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است
مشکل است و ظاهر این است که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب
باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جائی که وقف می‌کند بقدر نفس کشیدن
فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یا دیگر در یاد گرفتن
ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط
آن است که متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر نتواند
و اگر نتواند بخواند از حمد آنچه را که میتواند چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر کردن
آن قدری را که میداند بقدر حمد و اگر متعذر باشد از برای نمازکننده خواندن چیزی از
حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آن است که
تهلیل و تکبیر بگوید و واجب است مکرر نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بقدر
حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر
لال باشد بعمل بیاورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است

کفتن

ما تشهد بعضا من الفنون را انکار ...
نمی‌کنند ...
بعض فضل ... ص ره
... بتفصیل ...
مکر آنکه ... شد ...
دانسته ... اللب ...
ما لک یوم الدین ...
المغضوب ... ص
... حکم ... ص ره
... احتیاط ... ص

وهم چنین وقف بحرکت ص ره



کفتن آمین در آخر حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است و در دو رکعت آخر از نماز چهار
رکعتی و در رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است در میان خواندن حمد و تسبیح یعنی سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یکدفعه لکن احوط خواندن آن است سه دفعه و هم چنین
احوط است خواندن استغفار در آخر یک مرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را
در دو رکعت اول احتیاط آن است که بخواند آن را در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل
است تسبیح از حمد چه از برای امام چه از برای ماموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره
نیست و هم چنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید
بقصد آنکه جزء باید گفت حرام است و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند
در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد
و حمد بخواند جایز است و احوط ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدری حمد بخواند و قدری
از تسبیحات بخواند و لیکن در رکعتی حمد و در دیگری تسبیحات عیب ندارد و احوط ترک است و واجب
است خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی
و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره
را اگر سهوا پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر
بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن دو
سوره در یک رکعت و باطل است نماز و هم چنین حرام است خواندن سوره طولانی که خواندن آن
باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام است خواندن
چهار سوره که سجده واجب در آن می‌باشد که خواهد اما چه عمدا باشد چه غیر عمد و اگر
سهوا خواند پس اگر متذکر شد در نماز یا متذکر شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او
صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر
بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت است

ابن احتیاط ترک نکند ص

بلکه مطلقات نیز ص ره

بلکه خالی از قوه نیست ص ره

وجایز

# در قرائت است

وجایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر مرد
تعلیق سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایماء است در حال نماز
نیز و الضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در میان
سوره و الضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول
نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند که نزدیکی از آن دو
بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه اما در غیر از سوره قل
هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هر گاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در
نصف احوط ترک عدول است و واجب است تعیین نمودن سوره را ببسمله در حین شروع در بسمله
و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله
نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود نماز با
طل است و واجب است جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب
است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول از نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب
و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند و چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام
اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هر گاه عامد باشد و وجوب آن را دانسته باشد و اگر فراموش
کرده باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس
واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعی که واجب بود
بر مرد جهر کردن هر گاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آن است
که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک هست و در مواضعی که واجب است اخفات نمودن بر مرد
احوط وجوب اخفات است بر زن بلکه آن خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان ادا و قضا
نیست و لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجب است قرائت
نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهریه باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر

ابن احتیاط المیرزا نشود میرزا

# در رکوع است

مرتبه جهر آن است که کسی که خوش نزدیک باشد هر گاه نزدیک او باشد و مانعی نیز باشد صدای او را
نشنود و آخر مرتبه آن است که مرتبه افراط در بلند نمودن صدا برسد و کمتر مرتبه اخفات
آن است که خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آن است که کمتر مرتبه جهر برسد و یا
پنجم در رکوع است و واجب است رکوع در هر رکعتی یک دفعه واجب است چنانچه خواهد آمد و آن
رکن است در نماز و باطل میشود بترک آن نماز عمدا و سهوا و جهلا و اگر ترک نماید سهوا و بخاطرش
نیاید تا آنکه بسجود برود و دو سجده را بعمل آورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخا
طرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم نماز او نیز باطل
است و اگر بخاطر او بیاید پیش از رسیدن بسجده کردن رکوع را بجای آورد و بعد بسجده رود و اگر ترک
کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بجا
عمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش نمود بر خیزد بصورت رکوع کند تا بمرتبه
رکوع و در رکوع را بعمل آورد و اگر خم شد و بمرتبه رکوع نرسید و فراموش کرد رکوع را احوط آن
که برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع زیاد در نماز زیاد کند نماز او باطل است چه
در دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه بقدر تشهد بنشیند یا نکشیند و اگر شک کند در
کردن رکوع و ایستاده است باید برکوع را بکند و اگر داخل شده آن شک اعتبار ندارد و هر گاه
خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده آن شک نیز اعتبار ندارد و اگر ملاقی دیگر
بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آن را بجا آورده بوده است نماز باطل است و واجب است
در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را در آن حال بر زانو
در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بجهت خلقت یا بسبب مرضی و پیری واجب است این که خم شود
قدری کمی از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحوی که ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند
بتکیه کردن بچیزی باشد یا میل از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر
ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و هم چنین واجب است

بشرط آنکه جوهر صوت او ظاهر شد من ره

احوط الغاء سجده واحده بجا آوردن رکوع است تا اعاده نماز بعد از اتمام میرزا

احوط آنکه راست بایستد و برکوع رود و بعد از آن نماز را اعاده کند من ره

ممکن است گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بحد رکوع باشد آن فراموشی داخل طمانینه و ذکر است بر احتیاط ذکر صورت آنکه تدارک رکوع نکند و اگر چنانچه خود فرموده تدارک رکوع کند نیز اعاده نماز کند من

بلکه راست شود و رکوع را بجا آورد و لکن احوط اعاده نماز است من

ذکر کردن و در حال کردن بعد از گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع
بعد رکوع راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود
ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت می
... درنگ کردن ... و همچنین ... از ذکر گفتن و درنگ نمودن در حال ذکر و



کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد و اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا
راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو سجده
کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد و چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و
واجب است خم شود بقدری که مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاد تر از قدر ...

احوط با عدم التفات
اعاده نماز است
اگر شک در حال
تشهد یا در اثنا
برخاستن باشد

ولیکن احوط است. و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا با باطن و
اطراف است و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید
و شرط است در محل پیشانی بودن از چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجبست در سجده
ذکر و در نگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از
برداشتن سر از سجده اول و خلافست در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست
که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در این جا بدل میکند العظیم را با الاعلی **باب هفتم**
در تشهد و سلام و در آن دو فصل است **فصل اول** در تشهد است واجبست تشهد
در هر دو رکعتی یک دفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه
بعد از رکعت دویم و یک دفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب
است نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در
آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آن است که چنین بگوید اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن است که
چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم
صل علی محمد و آل محمد و واجبست در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موا
لات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش
بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع
نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا کند و دو سجده سهو بعد از آن بکند و اما تشهد
آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید
قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین
صادر شود نماز باطل است و فرق نیست در وجوب سجده سهو میان التشهد اول و دویم
بلکه مطلقا واجبست سجده سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد

احوط و ضمّ اطراف است حمزه

بنا بر طریقه طول قیام بازهستی منقول میرزا

با آنکه وجوب آن خالی از قوت نیست منه

احوط در صورت حدث اعاده نماز است بعد از قضا و سجده سهو منه





بنحویست که گذشت در باب تکبیرة الاحرام **فصل دویم** در سلام است واجبست سلام
در نماز و واجبی با کبر جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از السلام علینا و علی عباد
الله الصالحین و السلام علیکم و احوط علاوه کردن و رحمة الله است هر چند ظاهر آن است
که مستحب است و همچنین مستحب است علاوه نمودن و برکاته و رحمة الله و احوط جمع کردن میان
دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دویم سنت
است و بهتر آن است که امام و منفرد تسلیم دو بمرتبه جانب قبله بگویند و لیکن اشاره کند
منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه روی بجانب
راست و ماموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی باشد و اگر در جانب چپ او شخصی باشد
یک سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی اشاره بجانب چپ
کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است
و اگر ماموم پیش از او دو سلام از نماز بیرون نرفته و نیت کرده باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز
**خاتمه** در چند چیز که اهتمام بشان از سنتها است هر چند ذکر از ذبایح و سایر پیروی سنت
**اول** قنوت سنت است قنوت در رکعت دویم از هر نمازی حتی شفع و احوط در آن خواندن است
و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و قربان و وتر و احوط ترک نکردن آن است در نمازهای
واجبه خصوصا در نمازهای جهریه از آن و لیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت
است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت
دویم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع
و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در جمعه
اگر سوره را نشواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود
بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه
و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آن است و اگر بخاطر

این احتیاط ترک نکند بعض

و خواندن بعضی مطلق دعا اولی است منه

و ذکر نکردن نماز آیات علیهم بملاحظه آن است که او را در رکعت شمرده اند با عتبار رکوعات چنانچه خواهد آمد میرزا

ظاهر اینست که سقوط است با سنت فضل الزم از قنوت منابعه میرزا

بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن
در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز قضا نماید او را در هر یک از این چند صورت بعد
از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا
کند و روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آن است و سنت
است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق
در حال بودن او با امام و هم چنین سنت است در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی رو و در حالی
که دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را باسمان کند و سنت است نظر کردن بر
روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج
و غیر آن و کلمات فرج افضل آنها است و آن این است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله
العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و
رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی
و ثنائی که در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیزی مباحی از امور دنیا و آخرت و
جایز نیست قنوت بفارسی و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی و چه بفارسی دویم
در تعقیب و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا
کند در تعقیب نمازهای یومیه و واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر
هر چند احوط اکتفا نمودن بآن است در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت
دستها را برداردهمچنانکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده و
حده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد
یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر در حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز
فریضه این است اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به
علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة

احوط خواندن و سلام علی المرسلین است بقصد قرآن ض ره

احوط ترک فارسی است ض

که بگوید

و در بعضی



و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است
تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و آن افضل تعقیبات است و در نماز واجب و سنت هر دو سنت است
و کیفیت آن بر این نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد
لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله خواندن
و هم چنین پیش از آنکه بگرداند و پای خود را بخواند سه مرتبه استغفر الله الذی لا اله
الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسیکه بخواند آنرا آمرزیده
میشود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب
در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع
هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست ترین آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو می
شود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا و هم چنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و
سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل شود
و بعد از نماز عصر سنت است خواندن این تحمید جهت شکستگی آن و سنت است بعد از نماز صبح ده
دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت می دهد
بآن جناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه
الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدای تعالی خیر
بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء
من شر الدنیا و الآخرة و من شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت می شود سیم در سجده
شکر و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از نافله بجهت شکر توفیق
یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آن است که آنرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب
مخیر است در میان بجا آوردن آن را بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آن است که بعد از فریضه

## در سجدهٔ شکر

بجای آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است که طول بدهد دو سجده را هر قدر
که بتواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بمالد پا بر زمین
بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بان نماید و سنت
است مقدم داشتن جبین راست بر جبین چپ و هم چنین خد راست بر خد چپ و بگذاشتن جبین
یا خد بر زمین تعدد سجده در این جا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین
و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است در سجده و جایز است دعا بغیر آنچه وارد شده است
ولیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه آن است که سه دفعه شکراً لله بگوید
و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز
عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً و سنت است
بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از آن مسح کند بدست خود روی و سینه
خود را و بهتر آن است که بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از برداشتن سر
از سجده و سنت است وقتی که بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود چهارم در سجده
قرآن و آن واجب است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ باشد و سنت است در
سورهٔ اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت
بلکه در غیر از اینها هر جا که در آن امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن
از آیه سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده بآن بی اشکال و بر شنونده بنا بر
احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست هر گاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرقی نیست
در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده
و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا
دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه هر چند از برای
تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه رو بقبله بودن

و نه پوشیدن

## در سجده‌های مستحب

و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات و واجب نیست در آن ذکر
ولیکن سنت است و بهتر آنست که بگوید سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَکْبِراً عَنْ عِبا
دَتِکَ وَ لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُتَعَظِّماً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ و واجب نیست در آن تکبیر
نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و
شرط است در آن نیت و احوط مقارن بودن آن است تا وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط
گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی
از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد
بلکه احوط بودن آن است از چیزی که صحیح باشد سجده نماز بر آن و وجوب سجده فوری است
و هر گاه ترک نمود عمداً یا بسهو واجب است بجا بیاورد و در نیت آنکه ادا است یا قضا نیت لازم است
چونکه قصد قربت کفایت می کند هر چند قضا بودن خالی از قوت نیست پنجم در حکم زن
و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است در شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند
میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد
دستهای را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا
کند در نشستن بدو زانوی پیش از دو دست و بنشیند بر دو الیه و بعد بسجده رود و در حال
سجده بر زمین بچسپد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال
نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و
دو کف پا را بر زمین گذارد و در حال بر خواستن بهمواری و راست برخیزد و پشت خود را بلند
نکند و اما طفل نماز بر او مستحب است لیکن هر گاه پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است و هر گاه دختر
است حکم آن حکم زن است **مبحث سیم** در باقی نمازهای واجبی و در آن چند باب است **باب اول**
در نماز جمعه و آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوال است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود
هر چند احوط آنست که تأخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از راه

ابن خالی از اشکال نیست ص

مکرر در پوشیدنی سر چیزی گذشته میرزا

رفتن مسجد و با بین آمدن از آن و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجبست بر هر کس که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا بکوری و بیماری و پیری و هر چیزی که نماز جمعه را از آن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایما و غیر اینها نباشند ولیکن در وجوب نماز بر جمیع ما مذکور شرطست یافت شدن پیشنمازی که بالغ و مرد باشد و هم چنین عادل و قادر بر ادای آن بودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و هم چنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد با حاجت بآن و مقید بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوط است هرگاه امامی غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اینها باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوط است و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن کفایت نمی کند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر آنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود دوم آنکه بجماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز نماند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد اگر باشد نماز باطل است پنجم حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرط است در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است با اینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و هم چنین واجبست در لباس و مکان خطبه آنچه واجبست در لباس و مکان نماز و آن گذشت و هم چنین باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط بودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوال است که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر خواند باطل است چه عمدا و چه سهوا مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم برسیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد





بود و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و هم چنین مستقر و راست بایستد و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن با وجود قدرت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر کس از ماموین که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن پروردگار احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت برسالت آن جنابست در خطبه اول هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت می کند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجبست خواندن سوره کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت نمی کند و واجبست نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مومنین و مومنات و حرام است بر مسلم تکلم کردن در اثناء خطبه و هم چنین بر ماموین و واجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از آن محسوب نیست اگر در یابد رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را در نیابد و اگر در نیابد امام را به هیچ یک از این دو صورت نیز نماز جمعه از آن محسوب نشود نماز ظهر و بعضی بر آن واجب است و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام **باب دوم** در نماز عید رمضان و عید قربان و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنت است زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان

از عید قربان بقصد ادا فطره کردن و بیرون کردن زکوة فطره هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا
ندارد و آن واجب است و مشروط است بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط بودن وجود امام
یا نایب خاص در این جا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در آن خلافست و اقوی
وجوبست و آن دو رکعت است چه آنکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت
کرده شود و چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج
تکبیر میگوید و در رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت
میخواند که تمام نه قنوت می شود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب قنوتات
و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم بجای
سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام و منفرد و بهتر آنست که در قنوت عید این دعا
که وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن باختلاف در اخبار وارد شده است و هر یک خوبست
و اولی این است اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
وَاَهْلَ التَّقْوی وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فیهِ
مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ
عَلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ ما سَئَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِکَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ
عِبادُکَ الْمُخْلَصُونَ و دو خطبه که در این جا میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام
ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان
آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در این جا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در
حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام ع واجب نیست
نماز بلکه سنت است چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ
در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست بر او





جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط ترک نمودن آنها
است مگر پیر زنان ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسی که حاضر شد
بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل آن دور نباشد و احوط ترک ننمودن است
خصوصاً بر کسیکه نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز
که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز
ظهر روز عید است و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز
از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنست که ترک ننمود و صورت آن در عید رمضان این است
اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا و در عید
قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخواند بعد از آن اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَةِ الْاَنْعامِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ عَلی ما اَبْلانا باب سیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات واجب می شود نماز بر مرد
و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و بلرزیدن زمین چه قوی باشد
که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف
و غیر اینها از امور دیگر ترساننده اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع و دو
سجود است که تمام ده رکوع می شود و در هر رکعت از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکوع
یک سوره تمام میخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید و در رکعت اول و
ششم از آن چه سوره را تمام کند چه نکند و مخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن
حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض
در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن
در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و خواندن بعض آن و لیکن نهایت احتیاط در آنست
که در هر رکعت پنج سوره میخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید و وقت نماز کسوف و خسوف
از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط آن است که مؤخر ندارد از وقت شروع

در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا آخر عمر اداست لیکن بعید نیست
که واجب باشد فوراً و احوط آن است که تأخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط نیست
در اداء نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و هم چنین شرط نیست
وسعت داشتن وقت بقدر اداء نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط
نیست و واجب است قضاء نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد
یا بسهو خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند
بر آن تا وقت آن بیرون رود قضاء آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت واجب است
قضاء آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی آیات پس واجب است اگر علم بهم رساند
بر آن در حال آیه بلکه احوط ترک نکردن آن است مطلقا خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن آن
اشکال است و قول باداء بودن خالی از قوت نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه
پیش می باید داشت هر یک را که وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ باشد پیش باید داشت یومیه را
و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش
داشتن نماز یومیه است **باب چهارم** در نمازی که واجب میشود بالتزام و از جمله آن است نذر
و شرط است در آن آنچه شرط است در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان
یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند
بقیدی از قیود مذکوره واجب نمی شود در مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند در یک رکعت
دو رکوع یا یک سجده آن نذر باطل است و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت می
کند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفا بر دو رکعت
است و صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب می شود هیئت و عدد و وقت در نماز موقته
و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است
از برای میت و آن جایز است و مثل آن است روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام

قضاء صلوة آیات غیر مشهور عدم وجوب است ض



آن است که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمهٔ آن نمازی و ترک نموده باشد بی عذر
واجب است بر ولی قضا نماید و مراد از ولی در این جا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر
از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن
آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود
واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد
بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بخوان و وصیت نکرده باشد
واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن آن را از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه
محضه را و اگر وصیت نماید بیرون کرده می شود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا بدارند که بیرون
کرده می شود از اصل و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر
باقی اولیای میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ
بعمل آوردن و اگر تبرعاً از برای میت شخصی قضا نماید از عمل او ساقط میشود از ولی و جایز است
از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت نماز خصوصاً هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث**
**چهارم** در بیان اهم از نمازهای سنتی و در آن چند فصل است **فصل اول** در نوافل مرتبه
است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو
طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بمحل آنها
در آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت باید کرد
و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل
در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن است و در این دو خلاف است و این دو رکعت محسوب یک
رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب
است و یازدهم آن یک رکعتی است و نامیده می شود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت
است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سوره بعد خواندن سوره قل هو الله احد

احوط آن است که قضا کند از میت مطلقا اگر ذکور اولیاء بر ارث از خویشان او آنچه بر ذمه او است از نماز خودش میرزا

احوط بلکه اقوی آنکه واجب است بر ولی قضا هر نمازی که از میت فوت شده هر چند بی عذر باشد ض

و در باقی از آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هر گاه وقت باشد و سنت است
خواندن سورهٔ بزرگتر در اول و سوره کوچک تر در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب
است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه و کثرت رزق است
و اما قنوت طول دادن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشد بر آن و
امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیات و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح
و زن را از عدد محسوب ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید
هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست چپ را
بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یک سال نیز سنت است
چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار این است استغفر الله
ربی و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی
فی امری و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب
در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روزانه و نا
فله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل
در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد اما در سفری که نماز در آن باید تمام
کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته
و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام
نماز شب اکتفا کند به رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه گذارد و
چه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار رکعت و افضل پیش داشتن
تمام بیست رکعت است بر زوال و یا بر طریق کردن که شش رکعت آن در صبح و شش بعد از
آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و



## الفصل دویم

را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال چه بعد از زوال جایز است
در نماز تحیت مسجد سنت است کسی که وارد می شود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد و در آن
هر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آن است که کفایت میکند فریضه و نا
فله مخصوصی میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد با این نماز رفع میشود فصل
سیم در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است
در هر روز بکنند و اگر نتوانند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است
که آمرزیده می شود از برای گناهان در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام
و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم والعادیات
و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده
مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ و در رکوع ده مرتبه و چون از
رکوع سر بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در
سجده دویم و سر برداشتن از آن مثل اول و دو سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک
ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در ذکر
معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آن را از نوافل رواتب و قضاء
آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد و در
نماز نتواند بگوید چنانچه هر گاه امر ضروری رو دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد جا
یز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز
بگوید یَا مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ یَا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ یَا مَنْ لَا یَنْبَغِی التَّسْبِیحُ اِلَّا
لَهُ یَا مَنْ اَحْصٰی كُلَّ شَیْءٍ عِلْمُهُ یَا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ
اَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَی الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلٰی
وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی كَذَا وَكَذَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ و

وحاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت است که بعد از ان خوانده شود و
ان در کتب ادعیه مذکور است و عمل بانچه در انها است خوبست **فصل چهارم** در نماز
لیلة القدر است و ان دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد ایة الکرسی بخواند و در رکعت
دویم اولی انست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هر گاه سلام کفت بکوید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوابَها اِلٰى قَبْرِ فُلانٍ واسم ان شخص را بجای فلان
ذکر کند و انچه متعارف است که جهل نفر کرده باشند قضیه ندارد و فتوای احمد براهم ابن ضعیف
مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هر گاه دفن شود چنانچه متعارف
است بعضا بعرش درجات می برند مناسب انست که بعد از دفن نماز کرده شود **فصل
پنجم** در نماز غفیله و ان دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت
اول بخواند وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادٰى فِي الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا
اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنينَ و در
دویم وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها اِلّا هُوَ وَيَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلّا
يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ اِلّا فِي كِتابٍ مُبينٍ و دو دست را
بلند کند بکوید اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتي لا يَعْلَمُها اِلّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَكَذا و بجای کذا وکذا حوائج خود را ذکر نماید و بکوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ
نِعْمَتي وَالْقادِرُ عَلٰى طَلِبَتي تَعْلَمُ حاجَتي فَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيْتَها
لي و سؤال نماید حاجت خود را و احوط انست که دو رکعت از نافله مغرب را بر این وجه بکند
هر چند اظهر جواز انست علی حده و اگر ترک شد بعضی کفته اند قضا کند و قبول از ایشان خوبست
**فصل ششم** در نماز اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول
بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دویم بعد از حمد سی دفعه سوره
انا انزلناه و تصدق کند بانچه براو سهل باشد در حدیث است که میخرد با ین عمل سلامتی را

جواز از محل اشکال است ض





بیت ... انست بعد از نماز بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ وَما مِنْ دابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُها
وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَمُسْتَوْدَعَها كُلٌّ فِي كِتابٍ مُبينٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ
فَلا كاشِفَ لَهُ اِلّا هُوَ وَاِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رادَّ لِفَضْلِهِ يُصيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَهُوَ ا
لْغَفُورُ الرَّحيمُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً ما شاءَ اللّٰهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ
حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكيلُ وَاُفَوِّضُ اَمْري اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصيرٌ بِالْعِبادِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ
اِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ رَبِّ اِنّي لِما اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ رَبِّ لا تَذَرْني فَرْداً وَاَنْتَ خَيْرُ الْوارِثينَ
و ظاهر انست که در تمام روز میتوان کرد این نماز را **مبحث پنجم** در لواحق نماز و در
ان چند بابست **باب اول** در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار
و جایز است با ترس بر ضرر مثل کرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن مار بلکه اراده نماز کذا ر نماید و
باطل میشود نماز بصبا در شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش
کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار ... در شده باشد و هم چنین باطل میشود نماز بفعلی
که محو کند صورت نماز را و از این جابست سکوت طولانی که محو کند صورت نماز باشد بلکه احوط ترک
فعل کثیر است که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر ان سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل
یا سکوت مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بخوردن و اشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود
احوط ترکست و لیکن در بطلان با ان اشکالست و استثنا اشامیدن اب در نماز وتر منحوست
که در ارشاد ذکر شده است و اگر در دهن قند و نبات یا مثل ان بکذارد تا انکه اب شود و فرو رود
باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و اشامیدن در صورتی که مبطل است در حال عمدا
و در حال فراموشی مبطل نیست هر چند کثرت برسد چه نرسد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت
نماز را باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد چه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز بتکلم
کردن در حال عمد باندانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفی که
از ان معنی فهمیده شود و از کلماتی که قرآن و دعا و ذکر باشد و اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان

قلیل

باطل

باطل میشود نماز و لیکن واجب است بر آن سجده سهو و حکم این که ناله کردن باشد و فاوه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرف از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و همچنین باطل نمیشود از گریه کردن بطریق قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تبسم بکند باطل نمیشود و اگر بجهت تعجب از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از ترس خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند استدبار بعمل نیاید و روی را از قبله گردانیدن هرگاه باستدبار برسد و باقی مبطلات گذشت و اگر سلام کند کسی در نماز فورا چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مونث و واجب است شنوانیدن جواب را تحقیقا یا تقدیرا اگر مانعی از رسانیدن نباشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب بگویند و واجب است که جواب در نماز مثل آنچه سلام میکند بوده باشد پس بگوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام

## باب دویم

در احکام سهو و شک و در آن چهار فصل است

### فصل اول

در احکام سهو نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا زیاده بیشتر میشود خواه عمدا باشد یا سهوا چه بعد از تشهد نشسته باشد یا نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهوا واجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجای آوردن چیزی که منافی نماز است بوده باشد و همچنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجای آوردن چیزی که منافی نماز است ولیکن آن چیز از جمله منافیاتی باشد که کردن آن سهوا مبطل نماز نباشد و اما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهوا نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است

### فصل دویم

در سجود سهو واجب است دو سجده سهو بر کسیکه در نماز

احوط الحاق التفات فاحش است باستدبار بلکه باستدبار جانبین نیز ض

جواب گفتن

اگر بچهار صیغه معروف نباشد میرزا

دو سجده سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجده دیگر از برای زیادی تسبیح اگر شروع کرده بجا می آورد ض





تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا گمان همرسانیده بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقا همچنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر از اینها ولیکن احوط آن است که بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجای آورند و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بعمل آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شد سجده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو آن است که نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که واقع شده است قربة الی الله و احوط آنست که زیاد نماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر شد در مواضع که سجده در آن واجب است پس بعد از آن بسجده رود و پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که معین است پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط آن است که بجای آورد این جا آنچه را که در سجده نماز بجا می آورد و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک می کرد و تفاوت نگذارد در میان سجده نماز و این سجده مگر در ذکر سجود پس در این جا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است فورا بجا آوردن دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن آن است هر چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید

این احتیاط ترک نشود ض

احوط بلکه اقوی تشهدی است که در نماز خوانده میشود ض

احوط اضافه و رحمة الله و برکاته است ض

هر وقت که بخاطرش بیاید بجای اورد و اکر چند سبب از برای سجده سهو بهم رسد واجب است
از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب در ان است بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم**
در احکام شک است اکر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اکر علم
ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت می کند چه در افعال و چه در رکعات و اکر مظنه مختلف شود
اعتبار بر ظن اخر است و اکر شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد بیک
طرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اکر یک طرف معلوم یا مظنون
شود بران قرار دهد امر را و اکر شک کند که ایا ظن است یا شک در حکم شک است و اکر شک
قرار بکیرد در چیزی اکر در افعال باشد بنحوی است که در ابواب سابقه کذشت و اکر در رکعات باشد یا
خالی نیست از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اکر در نماز سنت باشد مخیر است در میان
بنا کذاشتن بر کمتر و کذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل انکه اکر شک در میان
یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک کذارد میخواهد بنا را بر دو کذارد و لکن افضل انست
که بنا را بر کمتر کذارد و در صورت شک در نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما شک
در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر
در سفر و کسوف و عیدین واقع شود مبطل نماز است و همچنین است حکم اکر شک در عدد نماز
سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی با باقی رکعات واقع شود یا انکه نداند
که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و زیاده بر ان الی غیر النهایه و اکر شک
کند در رکعتی که در ان می باشد یا ان رکعت اخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب
است یا اول عشا بنا کذارد بر انکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دویم و فرقی نیست در حکم
مذکور میان انکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شک در میان دو و غیر دو از سه
و چهار اکر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثناء سجده اول یا میان دو سجده
یا پیش از ذکر واجب از سجده دویم باشد نماز باطل است و همچنین اکر پیش از سر برداشتن و

بیشتر اکر بنا



و بعد از ذکر واجب باشد و اکر شک در حال بر داشتن سر از سجده دویم یا بعد از ان باشد سه
بتفصیل ذکر میشود و اکر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط
اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا
سه و شش و بخواهنا از انچه مذکور در میان زاید بر پنج و کمتر از ان شود و شک در نماز چهار رکعتی
نیز مبطل است مکر در هشت صورت **اول** شک در میان دو و سه بعد از سر بر داشتن از
سجده دویم در این صورت بنا را بر سه کذارد و نماز را اتمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز
احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای اورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است و احوط
از ان اعاده نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دویم** شک میان سه و چهار در هر حالتی
که باشد در این صورت بنا را بر چهار بکذارد و نماز را اتمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجای اورد و احوط در این جا بجای اوردن دو رکعت نشسته است **سیم** شک
میان دو و چهار و بعد از سر برداشتن از سجده اخیره در این صورت نیز بنا را بر چهار کذارد و
بعد از تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای اورد **چهارم** شک میان دو و سه
و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار کذارد و نماز را اتمام
کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای اورد و دو رکعت نشسته بعد از سلام
و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم** شک میان
چهار و پنج اکر بعد از سر برداشتن از سجده دویم باشد بنا را بر چهار کذارد و تشهد بخواند و
سلام بکوید و بعد از سلام دو سجده سهو بجای اورد و اکر در حال قیام باشد قیام را بر هم
زند و بنشیند بنا را بر چهار کذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد
از تمام کردن نماز بجای اورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاطا بجای اورد **ششم** و فرقی نیست
میان انکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثناء قرائت باشد یا پیش
از شروع در قرائت یا بعد از اتمام ان و پیش از رکوع در جمیع صور و در این صورت احوط ان است

احوط اجزاء حکم بعد از فراغ راس از سجده و اعاده نماز است ض

و اکر اهل تسبیح شده دو سجده از برای ان نیز بکند ض

که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش
از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دویم و بعد از اتمام ذکر
ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام آن است ولیکن بعد از فراغ احتیاطا نماید باعاده نمودن
نماز و نا تواند ترک این احتیاط نکند **ششم** شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند
پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجدهٔ سهو
احتیاطا بعمل آورد **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج در حال القیام بنشیند و تشهد
پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو سجدهٔ احتیاطا
بکند **هشتم** شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام
بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از برای آنکه شک در میان چهار و پنج است و دیگر
که در آن سجدهٔ سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهة زیادی قیام و در غیر چهار صورت اول و
اول صورت از دو صورت پنجم نماز را اتمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شک در
بین نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک آن در بین نماز اعتبار ندارد در چه
شک در عدد رکعات باشد یا در افعال آنها و چه شک در دو رکعت اول باشد یا در
دو رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن نموده است گذارد مگر در صورتی
که کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در آن صورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت نماز
گذارد و هم چنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر
وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و
کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قرائن و آیات مناسب حال و ذکر مثل آنکه سبحان
الله از برای اعلام بر سه رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت می کند از برای دیگری
و هم چنین اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا ما
موم مظنه از برای دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل آن

بطلان نماز در این صورت هم خالی از قوت نیست ض

است



است هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر
و گمان او مستند شود بگمان بهم رساند بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هر یک یقین بر چیزی
داشته باشد یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک ایشان
دو متحد باشد لازم است هر دو اعمال نمودن بمقتضای آن بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان
مخالف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کنند بلکه مثل آنکه یکی شک کند
در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهة آنکه اول مطمئن است
از سه بیشتر نیست و دویم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معتبر نیست سه و اگر شک
مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان دو و سه و دیگری زاید در میان
چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از
چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین
متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل
شود عمل کند بظن خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر
چند بسیار باشد و هم چنین از برای امام **فصل چهاردهم** در احکام نماز احتیاط است و آن
واجب است و کیفیت آن چنان است که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد
که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها
و هم چنین شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط عدم ترک است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید
مثل تکبیر نماز پس قرائت سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن رکوع و سجود
بکند برخیزد و یک رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت
نشسته باشد بنحوی است که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز را بجا بیاورد مثل نماز نا
فله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یک رکعت
بنحوی است که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و

بلکه در اینجا مانند جایز نیست اگر چه در غیر اینجا جایز است ض ره

حتی بسمله علی الاحوط ض

معتبر

ومعتبر است در ان احکام نماز از شرایط وموانع وواجب است بجا اوردن ان را بعد از نماز وپیش از واقع
شدن منافی نماز واکر ترک نماید نماز احتیاط را و نماز فریضه را اکر شك در ان نموده اعاده کند
کفایت نخواهد نمود واکر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بان را نکند نماز احتیاط را
ونماز او صحیح است وهم چنین اکر بعد ... نماز حاجت نبودن بان را واکر بفهمد کم بودن نماز را
پیش از نماز احتیاط تا تمام ... تمام کند اکر مبطلی که عمدا وسهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد
هر چند منافی عمدی بعمل اورده باشد واکر چیزی که مبطل باشد بجای اورده نماز باطل است
واکر بفهمد بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد
با انچه ترك نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد وترك قیام واکر بفهمد کم بودن نماز را
بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل انکه دو رکعت
ایستاده ودو رکعت نشسته کرده وفهمید که یك رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند
قول بصحت بی وجه نیست واحوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در
بین ان واکر عمل باحتیاط نموده وشك کرد که ایا موافق بوده یا مخالف نماز او صحیح است باب سیوم
در نماز قضا است واجب است قضا بر کسیکه مرتد شود ودر حال ارتداد وقت یك فریضه وبیشتر
بر او بگذرد یا کسیکه ترك نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط ان یا اخلال بان نماید بجهة خواب
یا فراموشی یا نیافتن اب وخاك از جهة طهارت یا مست شدن بچیزی که از جانب خود باشد چه دانسته
باشد که ان مسکر است چه ندانسته باشد مکر نماز جمعه وعید رمضان وقربان چنانچه کذشت
واما انچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از جماعتی که از اهل قبله باشند هر چند کوهر
بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی یا مشبه مثل سنی وانچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا
دیوانکی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اکر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا
واکر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول وچه در اخر واجب است
قضاء ان نیز واکر مقدار یك رکعت از اخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است





نماز وادا خواهد بود واکر ترك نمود قضا ان واجب است وواجب است در قضا ترتیب بنحوی
که فوت شده است در قضا نمازهای یومیه اکر بداند ترتیب را واکر نداند واجب نیست ترتیب
ولیکن احوط است واجب نیست پیش بجا اوردن نماز قضا بر اداء بلکه میتوان ادا را پیش بدارد بر
قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضا است وتاخیر نمودن ادا تا باخر وقت باینکه ممتد اداء نماز حاضر
از وقت نماند خصوصا هر کاه انچه در ذمه او است یك نماز باشد خصوصا هر کاه نماز روز یا
شد که در او است بلکه مطلق نماز ان روز چه یك باشد چه بیشتر ومعتبر در اتمام وقصر حال
فوت است پس اکر نماز قصر فوت شود باید قضا نمود بقصر هر چند در حضر باشد واکر در حضر شود
قضا کند تمام هر چند در سفر باشد یا راجح باشد واکر کسی در اول وقت مسافر باشد ودر اخر
وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد ودر اخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اکر در
اخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر را واکر حاضر باشد قضا کند تمام را واکر کسی را فوت شود
در حضر یك نماز از پنج نماز وندانکه کدام است قضا کند یك نماز صبح ویك نماز مغرب ویك چهار
رکعتی که قصد کند بانکه چهار رکعت نماز میکنم قضا انچه در ذمه من هست قربة الی الله ومخیر است
در جهر واخفات در چهار رکعتی واکر در سفر باشد اکتفا نماید بیك نماز مغرب ویك نماز دو
رکعتی بقصد انچه در ذمه او است لیکن احوط در این حال ان است که چهار نماز دو رکعتی نماید با یك
سه رکعتی باب چهارم در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبه
یومیه وغیر یومیه ومؤکد است در یومیه وواجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مکر نماز جمعه
وعید رمضان وقربان را با اجتماع شرایط ومکر بر کسیکه حمد وسوره او درست نباشد
ومقصر باشد در درست نمودن ان حمد وسوره در وقت هر یك از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت
کفایت می شود واکر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنك بودن وقت یا مانند ان
معین است بر او حاضر شدن در جماعت واکر ممکن باشد درست نمودن هیچ وجه واجب نیست
بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است وجایز نیست جماعت در هیچ از نمازهای سنتی

وجمیع نصیحت ... میرزا

زاید

در نماز عید

اینکه ... مکلف ... ودو او ...

یك

مکر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت موکد
داخل شدن در نماز جماعت سنی و لیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرت بهم نر
ساند در سوره خواندن و اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر بهم نرساند ساقط است و لیکن احوط
اتمام و اعاده است و جهر از ان ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر نتواند بنحوی که دراز معتبر
است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از امام تسبیح یا
تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تحمید بر خدا باشد بگوید تا امام فارغ شود و تقیه بکند
در باقی امور و اقل عددی که جماعت بان منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم
چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ و لیکن احوط و
اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرطست در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم
بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خود شان و
احوط ترک است مطلقا و همچنین شرطست در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن
اگر در میان مامومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند
تمام مامومین زن باشند و همچنین شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه مامومین ایستاده
باشند و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض اجزا یا بعض از حروف را
بدل ببعضی نماید و ماموم سالم از ان باشند و همچنین است حکم در امامیکه لحن در قرائت می نماید
و شرطست که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم
زن باشد و امام مرد و همچنین شرطست که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش
روی او میباشد آنقدر که از او دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده
است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت می کند و لیکن احوط دور نبودن ماموم است
از امام بیشتر از یک گام برداشتن و هرگاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر
ندارد چنانچه هرگاه در صف اخیر فاصله بسیار میان هر یک از اهل ان باشد ضرر ندارد و اما

احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار منه

این احتیاط را نباید ترک کرد منه

یعنی مسجد ماموم از موضع امام منه

در صفهای



در صفهای میان احوط ترک است هر چند اظهر آن است که ضرر ندارد و مادامیکه دوری زیاد
بقدر دو صف نباشد و همچنین شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن
ماموم نباشد بقدر معتدبهی اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما
اگر امام پائین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب چه
کم و چه زیاد و همچنین شرطست یکی بودن امام و این که ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام
بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است
چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر نماید چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود
که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرطست که ماموم پیش از امام نایستد
و جایز است پهلوی یک دیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر
و همچنین شرطست موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئات و کیفیت پس جایز نیست اقتدا
کردن در یومیه بنماز میت یا بنماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین
یا آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب نیست
موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار و مثل کسیکه
نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه گذار و مثل اقتدا کردن طفل
نابالغ و کسی که نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار و مثل اقتدا
در نماز عیدین با جمع بودن شرایط و در نماز استسقا و واجبست متابعت کردن ماموم
امام را در افعال باین که پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است
در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب
نیست بنا بر مشهور و لیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام
بگوید و ماموم به تکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم
سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاء برگردد با امام ملحق

فاصله در صف های میان معتاد نیست منه

مگر آنکه سراشیب باشد منه

بلکه موخر باشد هر چند باندکی منه

گذشت که در زن احوط تاخر مرد است بتمام بدن منه

و همچنین تسلیم را مگر آنکه نیت انفراد کند منه

و نهایت این احتیاط در انجا که امام هنوز نخوانده بلکه با مطلقا نهایت مطلوبست پس ترک نشود منه

شود واگر امام نرسد بجا وواگر بمجرد اطلاع امام رسید بر او چیزی نیست ونماز او صحیح است واگر
برنکرد عمدا احوط اعاده نماز است ودرک جماعت وفضیلت آن میکند کسی که امام را پیش از
رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید وآن رکعت را از نماز خود محسوب کند وهمچنین اگر
رکوع امام را دریابد جماعت وفضیلت آن را دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در
رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است ادراک نموده است نماز جماعت را ودر جمیع صور دو تکبیر
بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام ودویم را سنت بقصد تکبیر رکوع واگر بترسد
که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام بگوید وتکبیر رکوع را ترک کند واگر امام را بیابد در رکوع
وبترسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع بردارد در آن مکانی که هست تکبیرة الاحرام را
بگوید وبرکوع برود وملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع وبهتر آن است که گام بر
ندارد بلکه پای خود را بکشد هرچند لازم نیست وجایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد
لیکن احوط آن است که حرکت نکند در حال ذکر واگر ماموم در اول نماز حاضر شود وبعد از داخل
شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق بامام شده است آن را اول نماز قرار دهد
وتمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید وواجب است قرائت کند ماموم در دو رکعت اول
اگر با دو رکعت آخر امام باشد واگر نتواند حمد وسوره را بخواند اکتفا نماید واگر خواندن حمد نیز
منافی با متابعت باشد باین که اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را
درک نمیکند تمام ننماید آن را ومتابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از
تمام کردن آن واگر قرائت را فراموش نماید ووقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد
یا داخل نشده باشد ولیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از آن ومشروع
بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست واگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر
بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست وهمچنین اگر در بین
نماز معلوم شود در این صورت عدول بفرادی کند وتمام کند نماز خود را واما

ذکر قصر

۹ بشرطیکه مانعی از افتادن از مکان نباشد مثل دو ورچی وحایل ویا بلندی جای امام ض

۱۰ این احتیاط ترک نشود میرزا

۱۱ این احتیاط ترک نشود یا آنکه حمد را تمام کند ودر سجود ملحق شود واعاده نماز نیز بکند یا آنکه نیت انفراد نماید وحمد را تمام کند واعاده لازم نیست من ق

۱۲ این احتیاط مذکور در حاشیه در صورت سابقه در این صورت نیز جاری است میرزا



واتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بشش
شرط اول آنکه سفر بقصد مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست ومسافت هشت
فرسخ است یا راه رفتن یک روز تمام براه رفتن شتر قطار وقوافل براه متعارف در روز متوسط
ولیکن مسافت مذکور میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن وبرگشتن در همان روز ود
اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر واتمام واحوط
جمع میان هر دو است بر پیش داشتن قصر واما روزه در این قسم واجب نیست وقضاء آن
واجب است ولیکن احوط ترک نکردن آن است نیز ومعتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر
قلیلی کم باشد قصر نمیشود واگر شک نماید در اینکه سفر بقصد مسافت هست یا نیست ومیرون
رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند دویم آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه
مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته ومانند آن برود ونداند که بقدر
مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد آنچه را که باین صورت رفته است محسوب
از مسافت نیست وباعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد ودر برگشتن قصر کند اگر مسافت
بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد وهمچنین هرگاه بعد از آنکه بی قصد رفت بقصد هشت فرسخ کند
باید قصر کند واگر ابتدا از آنچه بی قصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا
محسوب میشود بر مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود
واحتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر واتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد
وفرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام وکنیز وزن
ومانند ایشان هرچند بر آن راضی نباشند بلکه مجبور باشند سیم آنکه قصد مسافر استمرار داشته باشد
تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول
مسافت یا متردد شود پیش از رسیدن بانچه در رفتن باید نماز را تمام کند واگر بیرون رود
بقصد مسافت وبعد از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه ودر رفتن او موقوف بر رفتن

۹ احوط تمام است واحوط از آن جمع است به پیش داشتن تمام بر قصر وفرقی نیست در حکم میان نماز وروزه پس احوط این است که روزه را بگیرد وبعد از آن قضا را نیز بعمل آورد ضح

البلد نبود هرگاه بمقدار چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز و اگر بمقدار چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند چهارم آنکه جمع نکند یا قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نیز عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر همراه رفته ده بماند باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزی است که در عرف بگویند وطن است هرچند در آن ملک نداشته باشد و مال التجاره و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در قصد وطن بودن بلد محل توطن پدر بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هرچند بسیار طول بکشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامت و مانند آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در آن مدت همراه او باشد پنجم آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بدوی و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که دوگردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود باید قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفر شدید شود بجدیکه از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دویم احوط جمع است میان قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه مدت ده روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دویم تمام نماید و احوط جمع است در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از نزد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی اشتغالی روی دهد که سفر بجد در پی کند بدون قصد آنکه

احوط جمع است من

در آن وراه احوط

اولی و احوط جمع است میرزا

این احتیاط ترک نشود من



سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بدانستن حکم مسئله باعث بر گشتن وجوب قصر نمیشود ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و نیز غایت از حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر رود از برای این مطلب باید نماز را تمام کند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام هفتم آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پنهان شود دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بلند باشد دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهوی رفته باشد و بعد قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است بر عالم بان شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهدا علیه السلام که در آنها مخیر است میان قصر و اتمام و دویم افضل و اول احوط است و اگر تمام نماز را در محل قصر با علم بانکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته است و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد اعاده و قضا ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هرگاه عالم باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد یا آنکه

احوط مراجعه در امر معاملات مماذاذن و هم دیوان من

احوط اعاده بلکه وجوبش لا یخلو از قوت نیست من

قصر

قصر یا جاهل باشد بوجوب بودن تمام کردن و قصر کند در مطلبی که علم نباید بکند نماز او باطل
است و اگر وجوب فراموش کرده باشد وجوب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بجا آورد
بنا باید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید
تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر برگشت از قصد اول زمان ماندن قصر
کند مادامی که یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند
تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص منافی نیست این معنی
اقامه را بالنسبه بملحقات بلاد از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنست که هرگاه بیرون
رود از محل اقامه بکمتر از مسافت شرعی با اقامه عزم نشاند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل
اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل
باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند
اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن
احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آن است که پیش از تمام شدن
این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدتی بماند
مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچ یک اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در
ما بین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ مسافت باشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است
بر آن **مقصد سیم** در زکوة مال و بدن و خمس است و در آن سه مبحث است **مبحث اول**
در زکوة مال و در آن چند باب است **باب اول** در شرایط زکوة است و آن چیز زکوة بآن تعلق
میگیرد و در آن دو فصل است **فصل اول** شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن
نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی که
مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در
بودن آن بقدر نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و همچنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل

احوط آن است که در عزم بیرون نرفتن از محل ترخص بلکه از حد و بلد باشد مبرورا

ص
این احتیاط هم در بیرون رفتن از حد ترخص بودن قصد اقامه بعد از عود متزلزل نکنند ض

۲
احتیاط ترک نشود مبرورا



حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در
مال التجاره طفل هرگاه ولی از برای او بتجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه
در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از آن که حکم
شود بعدم آن و همچنین نیست بر بنده هر چند قایل شویم بمالک شدن او مطلقا و هرگاه آزاد
شد چیزی از آن واجب است بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست
در آنچه مالک متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن
معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست و همچنین است
حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب شود لیکن احوط [illegible]
زایل است هر وقت متمکن شود از تصرف در آن اینها در وقتی است که بسهولت شود از تصرف [illegible]
هر چند بتصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی می ماند بقدر نصاب باشد بنا بر احوط
لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط دادن است و مثل آن است هرگاه قادر بر بیع آن
باشد نه بر تصرف در عین آن و همچنین واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص
و نیز در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نیز در مالی که بقرض داده باشد هرگاه تأخیر از جانب
قرض گیرنده باشد نیز خواه قصد آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مسامحه باشد و
زکوة قرض بر قرض گیرنده می باشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده
و احوط اعتبار اذن او است و واجب می شود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط
میشود از او هر چند عین زکوی موجود باشد **فصل دویم** در آنچه زکوة در آن واجب است
و آن نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است
در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بقدر نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن
سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب آن مستقر نمیشود و متزلزل است بنا بر [illegible]
قوی و احوط استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دویم

۹
این احتیاط ترک نشود [illegible] ض

ه
[illegible] زکوة را [illegible] مبرورا

و اگر

واگر در تمام سال بنصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم انکه مسکوک
بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیم باشد یا جدید و رایج باشد در معامله یا نه
خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چرنده باشند
در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا و اگر یک ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر
بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان از سایمه بودن بیرون نمیروند و
متعفق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزی که مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک
چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است اما در اولاد
اعتبار بمادران انها است پس اگر مادران انها معلوفه باشند حال انها حال مادران انها است و اگر
سایمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زاییدن انها است و شرط است در چهارم
و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سایمه باشند و فرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن
واب کشی و سواری و اسیا کردن و نیز در میان انکه مالک انها را از برای عمل داشته باشد یا غیر باذن
مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن نباشند انها را و شرط است
در چهار اخیر انکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا
مساقات و چه بمبیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو انها پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر
ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از
اخراجات مزراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کنده
و بهره رسیدن و اجرت عوامل و محافظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتدا عمل
تا بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب از ان مابین و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل
خلافت و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار ان است پیش از اخراج
جمیع و احوط بعد از ان اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در
وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکواة پس هرگاه جهت

مسئله اخراجات حتی ما لیکه ... شده باشد خراج ... اگر ... از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال ... پس احتیاط ... نکند ... متعلق ... بعد از تعلق وجوب ...

... سلطان ... باشد ... از زمان ... و ... هر ...





اجناس مختلف باشود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دویم** در نصاب هر یک از اجناس زکوی
و مقداریکه باید از هر یک اخراج شود و در ان چند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق
بغلات است از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بان
هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در ان هر
چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسق شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است
و هر مدی دو رطل و ربع عراقی است و ان صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و
خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر ان ست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال
صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد
درهم و ان هشتصد و نوزده مثقال شرعیست و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع ان
صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و ان بمن شاهی ... یک
من اول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهار یک و بیست
و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است و مقداریکه باید اخراج نماید عشر است در غلات
بعد از رسیدن بنصاب اگر در اب خوردن ان زراعت موقوف بر چرخ و مانند ان نباشد مثل
زراعتی که باب بارش عمل می اید یا باب نهری که در ان بنشیند و اگر در اب خوردن احتیاج بچرخ
و مانند ان باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل می اید یا باب نهری که باید از چرخ کشید در ان نصف
عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از اب نهر بخورد و در بعضی از اوقات از اب چاه و مانند
پس اگر از هر یک مساوی دیگری اب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از ان بیشتر
باشد تابع ان است و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول ان
بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است و اگر تا خیر بیندازد کسی دادن
زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و رطب از مویز شدن و خرما شدن بعد رضا است
و تا خیر تا بتصفیه دانه و خشک شدن خرما و مویز جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال

زکوة میکیرد هرچند در مال تجارت نباشد وجایز نیست تصرف در عین زکوة پیش از ضمان و
اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل زکوة
باشد چون زکوة مقدم است بر دین وجایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت **فصل دوم**
در نصاب طلا و نقره است و از برای هر یک دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است
و نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و
در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال
صیرفی است نصاب دوم چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است
بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید
بیرون رود دو مثقال صیرفی و ربع و ثمن آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و
ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل و یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب
ولیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول
هر یک از طلا و نقره نرسید یا در میان دو نصاب باشد و آن را تمام نکرده باشد چیزی در آن
نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که اخراج باید بشود مال التجارت و مال
مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر است و از برای آن دوازده نصابست اول تا پنجم
هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است
و در آن واجبست که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و
شش است و در آن واجبست که داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب
هشتم چهل و شش است و در آن واجبست داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد
و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتری که داخل در پنج شده باشد و
نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم
شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل





در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است پس در هر پنجاه شتر یک
یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و باید از هر چهل باید داده شود
یک شتر که داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن
چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم**
در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی و دوم چهل و بعد از چهل مخیر است
در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین
است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو یک گاو یک ساله بدهد چه نر با
شد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج
نصابست نصاب اول چهل و در آن یک گوسفند بدهد دوم صد و بیست و یک است و در
آن دو گوسفند بدهد سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یک
است و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گوسفند
یک گوسفند بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی را که از برای کشیدن
بماده نگاه داشته باشد داخل در نصابست و گوسفندی را که در مصرف زکوة میدهد و اگر بز با
شد داخل در سال دویم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز
بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند مستحقی که واجب است در آن منحصر باشد مگر آنکه
همه چنین باشد **باب سیم** در مصارف زکوة و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل
است **فصل اول** در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول و دویم فقرا و مساکین و دویم
سوء حالی باشد از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان دادن است که مالک قوت سال خود
و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالیکه قرار داد نموده باشند از سرمایه از
برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالی که قرار داده باشد از برای اخراجات
که بآن معیشت خود را بگذرانند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه

سال باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نمی‌باشد و اگر اکتساب منافی با اشتغال بتحصیل
اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته
باشد که حاجت بآن داشته باشد و لایق او باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنست
که هر چه محتاج الیه باشد از برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر اینها مثل ان فی
فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بآن معامله نماید و نفع آن کفایت
آن را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین اگر کسبی یا صنعتی داشته باشد که کفایت
او را نماید و اگر کسی ادعای فقر بکند و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید
و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل
علم چه نباشد هرچند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف آن نماید لکن در اخیر بلکه در قوی
بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است بتحصیل ظن غالب و احوط از آن در قوی
و در ادعای تلف استعلام ببینه است و احوط از آن در تاخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانی
که تعیین شده اند از جانب امام عم یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و
کتابت و حمل نمودن و بایشان هرچند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب
ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام عم و در عصر غیبت محل خلاف
است پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در تحت شدت و مشقت واز او باشد آن را از مال زکوة
میتوان خرید و آزاد نمود گرچه اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص
بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را
از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن
صیغه عتق و معتبر استدامه نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود
ششم کسانی که قرض داشته باشند و عاجز از دادن آن باشند هرچند و جه از برای مؤنه
سال داشته باشند که اگر آن را صرف نمایند عاجز از قوت سال میشوند و احوط تقدیم





دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء هرچند اقرب آنست که پیش از اداء دین از
سهم فقرا بایشان میتوان داد بشرط آن که آن را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم
اطلاق خیر است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای مشغول شدن
طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هر یک از اینها و اعانت نمودن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن
از آن هرچند فقیر نباشند و غنی باشند و غیر آن جمله هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت
خود و بغربت افتاده باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد
و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته
باشند بفروشند **فصل دویم** شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا
و صنف هشتم فی الجمله که اثنی عشری باشند هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف
از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل باشند هرچند بعید نیست
عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن
در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را
زکوة میتوان داد هرچند پدران ایشان زندیق و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده زکوة
آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را نکند
و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف ولکن احوط اجتناب از زیادتی قدر ضرورت است و نیز
شرط است این که واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز
و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند فصل
سیم مدام آنکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وصی یا وکیل او یا امام عم یا عادل
چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در نزد امام عم چنانچه سنت
است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام
ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات و آن داعی است نه اخطار و معتبر است

مفارقت باین معنی که سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل
باشد که نداند چه میکند کفایت نمی کند و اگر تاخیر نماید مادامی که عین باقی باشد یا قصد فی ما
داشته باشد مثل دیا و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت می کند بلکه با علم گیرنده ببودن وجه
از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت می کند از باب احتساب دین پس اگر امر کند لعبدرا در محضر خود
که بده بفلان مقدار گندم مثلا و در نظر او بابت زکوة باشد کفایت می کند و در صورتی که
واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و بخوان از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت
میکند در آن مطلوب شد و در فعل هر چند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه
حیوان باشد مادامی که غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک روی ندهد و این
دو حکم مباشرت مالک است عمل او و کفایت می کند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت واسطه نیست
چه حاضر باشد مالک در حال دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و متحضر نیز نباشد احوط آنست
که مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بار بابت زکوة را و قصد کند که
میدهم این زکوة را بنیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوة و نه تعیین
نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب در واجب نه سنت در سنت مگر در وقتی که تمیز مکلف به
توقف در آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه
اگر بیک نفر از صنفی بدهد مجزیست و واجب است در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط بیک
نفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهند و آن نیم ثمن مثقال صیرفی است
در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداری که باید
اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور را بیشتر از او باقی بما
نده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت دویم مراعات است
باین که باقی نگذارد کمتر از او از برای طرف اعلا تحدیدی نمی باشد و افضل آنست که زکوة را در بلد
مال صرف نمایند بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد و بر این

نقدین



جایز است بلکه واجب میشود نقل ببلدی که در آن مستحق باشد اگر ممکن نباشد در آن بلد رسا
نیدن بمستحق آن و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمود در
آنجا باهل استحقاق رسانید مجزیست هر چند نقل او حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود
مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن بار باب آن از وقت وجوب آن مگر
در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن آن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هر چند غایب نباشد
یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان
زکوة با مالک است **مبحث دویم** در زکوة فطره است و در آن دو باب است **باب اول**
در مکلفین بآن و شرایط تعلق آنست و در آن دو فصل است **فصل اول** واجب است زکوة
فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر آن
از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن
متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد باین که
صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالک بودن مقدار
زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن آنست که هر گاه بقدر
زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یک شبانه روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب آنست و
همچنین هر گاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یک نفر نباشد و در صورتی که یک سر زکوة بیشتر نداشته
باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول بعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و اخیر از همه
میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنت است و این در وقتی است که عیال او تمام
مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هر گاه پیش
از دخول شب عید باشد واجب است دادن و همچنین است حکم طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال
بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوک آزاد شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در
آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر متعین نباشد و عادم نمودن و جوا احوط است

**فصل دوم** واجب است دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او نه با کراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان او که نان میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط آن است که مهمان نیز بدهد مگر در صورتی که صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتی است که بر سبیل غصب داخل بر صاحب خانه نشود والا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل آن نباشد واجب است بر مهمان زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر نتواند مهمان کننده بقرض و مثل آن ـ وبدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هر گاه ندادن نیز ظاهر سقوط وجوب است از آن و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب است بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة از او و اگر گذشتن بعد از نماز عید ساقط است زکوة و هر کسی که زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی آنست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیزدار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه باشد احوط آن است که زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو قوی است مگر در صورتی که شوهر نتواند زکوة او را داد هر چند بقرض و مثل آن باشد بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم زن غیر از آنها که واجب النفقه شخص میباشند از قبیل پدر و پسر هر گاه خرج آنها با خود ایشان باشد یا عیال غیر از کسی باشند که نفقه ایشان بر آن واجب است و اما غلام هر گاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هر چند در وجوب اشکال است

این احتیاط ترک نشود میرزا

احوط بر هر دو فقد و آن است که مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط آن است که اگر صاحب خانه غنی باشد و عصیانا ظاهر شود مهمان ندهد مهمان حتی باشد فطره خود اگر غنی باشد میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

و احتیاط ترک نشود میرزا

واگر



واگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و فرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم** در جنس زکوة فطره و قدر آن و وقت بیرون کردن و مصرف آن است و در آن دو فصل است **فصل اول** جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل در زکوة دادن از خرما و مویز و قوت غالب هر بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات آن خوب است و اگر از برای فقیر این اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن را از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد یا زکوة دهنده چه نباشد و اولی آن است که قیمت را از نقره بدهند هر چند فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه ولایتی که وطن او است و جایز است از برای کسیکه باید از چند نفر زکوة بدهد هر یکی را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدری که باید داده از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه جدید الابنیت و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آن است **فصل دویم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط و افضل پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید جز اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطر است و اگر پس انداخت جدا نمودن احوط آن است که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است ادا و اگر قضا باید داد قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آن را از مال خود واجب است رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود

احوط اقتصار است بر غیر از اربع ص

بدون صح

چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی آنست که از بلد غیر مصر و فقرا
صرف ننمایند و جایز نیست که به هر فقیری کمتر از زکوة بدهند مگر در صورتیکه جمیع شوند
فقرا آنقدر که به هر فقیری یک سر فطره برسد جایز است کمتر دادن و جایز است که یک نفر این
قدر بدهند که غنی شود و اولی آنست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایها
را مقدم دارند بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز
دادن از بابت ولاده و منین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن که بر ذمه مگر آنکه دهنده
هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی به بلد دیگر بنهجی است که در ز
کوة مال گذشت و لیکن در اینجا صرف کردن آن را در بلد تاکید در آن بیشتر است و اولی آنست
که در عصر حاضر نبودن امام ع نیز در فقیه جامع شرایط فتوی که مامون باشد ببرند هر چند
اگر خود بار باب زکوة رساند مجزیست **مبحث سیم** در خمس است و در آن دو بابست **باب اول**
در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصل است **فصل اول** بدانکه
چیزهائی که خمس در آنها واجب میشود هفت چیز است اول مالی است که از کفار حربی در جهاد
بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشند یا نه از جمله منقولات باشد یا نه این هادر وقتی است
که جنگ باذن امام ع باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت باشد یا از برای مجرد غارت نیز
مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام ع مثل حال حضور امام ع و جنگ از برای دعوت با
سلام ظاهر آنست که مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف
ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس آن رابط و تتمه آن در حکم منافع مکاسبست
دوم معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ و گل سر شور و سنگ آسیا
و آهک و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معدنست در اینها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها
تعلق میگیرد سیم مالی که در زیر زمین کرده باشند بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد
نیز بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین

موات

یکنفر

ص در حکم این دو صورت تامل است میرزا

ص على الاحوط ص

ص این احتیاط ترک نشود میرزا



موات [illegible] باشد یا غامره خود در بلاد اهل اسلام باشد لیکن در این صورت خالی نیست از این که
یا یافت [illegible] در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد یا در زمینی که مالک دارد
و بر غیر نقد بر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد
و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانی که مالک
آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مالک می شود چهار خمس آن را و یک خمس
از ارباب [illegible] است و اگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیک تر از مالکین زمین
پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اماره چه معتقد باشد مدعی و اجد
و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و هم
چنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان
و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست و عنبر
اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم [illegible] چیزهائی است که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از
روی آب گرفته شود خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و
صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خوراک [illegible] خبران و زیادتی
منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و بوشن کندن یا آوردن و فروختن
و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و گزانگبین و عسل
کوهی جمع نمودن و عملگی و فاصدگی نمودن و جعاله بر عمله گی گرفتن اما مثل میراث و هبه و هدیه و مهر
و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزی که بجستن یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء
وقف و صیدی که بپای خود بیاید در خانه و بیزحمت بدست بیاید در هیچ یک خمس نیست
و لیکن واجب است در نماء اینها و در نماء مالیکه خمس آنرا داده باشد و همچنین در محض زیادتی
قیمت بازار بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه
املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش آنها یا اصلا منفعت در آنها در نظر نداشت

ص در غیر آنچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست میرزا

ع در هبه و هدیه و آنچه بجستن و بوصیت منتقل شود و در صید بکه بی زحمت بدست آید و نماء اگر زیادتی عینی باشد احتیاط ترک نشود بلکه در میراث غیر محتسب نیز خصوصا [illegible] میرزا دام ظله

ع على الاحوط ص

و بهم رسید یا مالی که بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هرگاه حلیه از اجناس مذکوره بر آن خمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة ششم زمین زراعتی است که ذمی آن را از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرقی در این معنی در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هرگاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد فصل دویم شرط است در قسم اول این که مال غصبی نباشد از مسلمانی یا از معاهدی و در دویم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کذا اخذ و امثال اینها و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب آن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقد نیست در نقدین و در غیر نقدین مختبر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرط است و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند بدون آن نیز خمس متعلق میگیرد لکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب و آنچه بآن شخص احتیاج داشته باشد و معتبر است در جمیع این که لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس اینها و امثال اینها را داد و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات و حج مستحب و در اینها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط

این احتیاط ترک نشود میرزا

نیست



نیست مگر در اخراجات سفر و از آنجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و در اثنای آن سال خصوصا خسران در باب تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد ولیکن احوط اخراج خمس آن است و هم چنین است آنچه بر او لازم شود دیه و شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم رسد و اگر بعد ربح جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آن سال است و اگر در آن سال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان بر او محسوب نمیشود و خسران در آن سال از مؤنه است و هم چنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء آن حاصل نشود مگر در این سال بخلاف آنکه اگر در سال سابق قادر بود بر دادن و تاخیر نمود تا این سال هر چند وجوب از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل آن است حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه متعلق گردیده باشد و مستقر شده باشد و تاخیر نموده باشد هر چند بعذر و هر چه که ما بین صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات او را تواند بکند از غیر منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات او وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لیکن جایز است تاخیر تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوری است و تاخیر تا آخر سال جایز نیست و در هشتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار آن را بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید آن را از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا بدادن او نیست لیکن احتیاط خوب است و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجب است دادن زاید و بر این تقدیر لازم می‌آید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد و باز در فصل سیم در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آن است

مسئله ... مگر آنکه حاجت ... آن سال ... باشد که ... مستلزم حرج ... ص ره

علی الاحوط اگر حکم ... و مسئله ... مثل است ص

علی الاحوط اگر چه حکم ... ص

باین معنی که هر گاه باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر میرزا

مهر داشتن آن از مجتهد ... بخصوص ... سادات نص ره

ودران دو فصل است **فصل اول** در قسمت خمس است وان شش قسم منقسم میشود سه سهم ان از امام م وان در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه است وسه سهم دیگر از ایتام ومساکین وابن سبیل است **فصل دویم** شرطست در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او ومکرر انچه ذمی میخرد از زمینی که از مسلم خریده است وباقی احکام نیت بنحوی است که در زکوة گذشت ولازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام وغیر امام ودو سه قسم غیر امام م تعیین معتبر نیست واگر خمس را تعیین نمود وبقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان وشرطست در اصناف غیر از امام این که اثنی عشری باشند واما عدالت شرط نیست وهم چنین شرطاست که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی ابن ابیطالب ع نباشند وکفایت نمی کند از اولاد بودن در هاشم بودن واین معتبر است از جانب پدر وفقط از طرف مادر ونیز از انتساب زنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد وشرطست در یتیم فقر ودر ابن سبیل بودن در بلدی که خمس میکیرد نه در غیر ان بلد هم چنانکه در زکوة گذشت وقسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لیکن احوط است وجایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقیر از سادات وایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن ومعتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است وفرقی نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام ع وحال غیبت ونه در میان سهم امام وغیر امام وجایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بار باب ان واما سهم امام اختیار ان با مجتهد عادلست وصرف ان تتمه اخراجات سادات کند خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند **خاتمه** در بیان سایر صدقات است واجب نیست تصدق کردن غیر انچه ذکر شد مگر انکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود وحکم این ها بعد از این مذکور میشود ولیکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت وکفایت حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ وعقل وجواز تصرف در مال و نیت قربت وایجاب وقبول هر چند فعلی باشد وقبض باذن مالک وشرط نیست در کرفتن



تصدق و... ... وجایز نیست ... رفتن تصدق وافضل در ان مخفی داشتن مگر انکه متهم شده باشد در ... مواسات یا انکه قصد اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را واما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است وسنت است چیز دادن پیش از سئوال ومخفی کرده شدن از فقیر بحجابی یا بظلمتی وسنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت ودر ماه رمضان وبر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان وبر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان وسنت است تصدق نمودن در روز ... روز واول شب ودر روز جمعه در ماه رمضان وبدست خود دادن خصوصا از برای مریض وامر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را اگر دعا کند از برای او وسنت است بذل نمودن چیزی که نزد او محبوب باشد واختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیده اموال را ومساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر وسنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن وتقبیل نمودن چیزی که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر ومکروه است اظهار احتیاج و ... ومؤکد است کراهت در سئوال نمودن ... ومکروه است رد نمودن سائل وجایز است تصدق نمودن با هل ذمه بلکه راجح است خصوصا هر گاه خویش شخص باشد وهم چنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام وجایز نیست زکوة کرفتن بر بنی هاشم مگر در حال الضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم باشد وحرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات وکفارات ونحو انها هر چند احوط نگرفتن است بلکه نذادن است هر چند اقوی جواز است واما صدقه مندوبه جایز است گرفتن ودادن با ایشان بی اشکال **مقصد چهارم** در صوم واحکام ان امساک از امور است که می اید ومنقسم می شود بواجب ومندوب ومکروه وحرام واز برای هر ملت اقسام چندی می باشد که خواهد امد ومطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود **مبحث اول** در ماهیت وشرایط وکیفیت واحکام ان است ودر ان چند باب است **باب اول** در بیان شرایط ولواحق ان ودر ان دو فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب و صحت شرطست در وجوب روزه چند چیز اول ودویم بلوغ وعقل سیم مسافر نبودن بسفری

ابتداء

مسئله محل اشکال است

که نماز در آن قصر باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار مگر نرسد بشخص بسبب آنها
بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از مال چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیده که نشود
متحمل آن شد عادة و مثل اینها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن
از حیض و نفاس شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ
که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم
آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش یک ماه
و یک روز نداشته باشد نباشد در جائی که دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین شهر رمضان لازم
که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر در آن نیت روزه غیر رمضان را در ماه رمضان قصد کند
نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان و قصد نماید نه از آن محسوب است پنجم آنکه کسی که روزه سنت میخواهد
بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر
نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق محتمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز
در روزه مستحب و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط
خوبست در آن و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصا با تألم
ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر
از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست
در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تروك در روزه را مانند آنها
یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو نماید مجرد امساك نمیکند و کفایت در امتثال روزه
نمیکند و هم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع
از آن چیزی که بایست امساك نمود امساك نموده باشد وجوب قضا براو معلوم نیست لیکن در روزه
سنت بلکه مطلق سنن با چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همین که بداند که حرام نیست
و مطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علمای شیعه یا حدیثی در استحباب آن ببیند یا قول

حتی اجماع الا
من رح

م
با عدم اعتقاد بر
جواز اعتقاد براو
من

با اعتقاد آنکه امساك
از مفطرات از او
متحقق شده منه





بوجوب باشد با اطلاع بر علم یا عدم بر عدم وجوب نیز از مجتهد کفایت در رجحان قضا آن میکند و از آن
بایست آن چیز در کتب معتبره باشد از سنن اما شرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها
نیست هشتم نیت قربت واجب پس واجب میشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب
غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز و شب بجهت نماز
بعمل بیاورد و احوط آن است که ترك نکند آنچه بر او هست از وضو کردن و تغییر دادن پنبه و نحو آن
هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل ظاهر
آن است که غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل نیاورده و اگر پیش
از فجر غسل کند کافی است در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روز گذشته ندارد
هر چند احوط مراعات آن است نیز و هم چنین هر گاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببند
شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترك غسل در صورت دویم مبطل روزه
نیست هر چند تا شب ترك شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترك شود روزه او باطل است و
شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح بر طلوع فجر و فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان
کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر
شود و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت می کند و احتیاط حسن
است و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ظن باشد قول او هر چند کافر
باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای
کسیکه پیش از غروب روز عرفه باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد که فرق
آن را و حضر و سفر هر دو یا سفر تنها که صحیح است و اما در روزه مستحب و قول بکراهت مگر در سه
روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوة نیست لیکن احوط ترك است و اگر روزه بگیرند صاحبان
اعذار مسافر مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافری که جاهل بحکم
باشد پس مجزی است روزه او بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز غیر مسئله

قصد
خصوصیت
ورود
نماز یومیه یا
بر جای خود بجا
آورند
از آنکه منافات
خفی
منه بود
میکند

احوط تقدیم غسل وقت
و فصل بنافله صبح
بان ضرره

م
عدم کفایت خالی
از قوة نیست احوط
جمع میان روزه
و قضا است منه

واجب است افطار نمودن و نیز اعمال در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجماع الا باینکه بوده چیزی را در
سفر **فصل دویم** باید افطار کند حایض و نفساء هر گاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز
هر چند قبلی پیش از غروب باشد یا منقطع باشد الحمر بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل دو قضا
که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر
افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر
مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی
از ایشان در اثنای روز و اما مسافر و مریض پس اگر بر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و
افطار ننموده باشد پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نیز صحیح است و اگر افطار کرده باشد
واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار
کند چه پیش از زوال چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار
نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن
احوط آن است که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتی که نیت سفر را در شب نموده باشد و هر گاه
نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هر گاه عاجز شوند از
روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و هم چنین است حکم کسی که صاحب
درد دی است که بسیار عطش شود و نمی تواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است
بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی بمدی از طعام
و شرط است علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا
چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد از آن لیکن در صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب
ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین از رمضان و رمضان آینده واجب
است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است بر آن که آب بسیر بخورد و هم چنین
واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هر گاه بترسد

اعتبار این شرط است میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

برخود

برخود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی و هم چنین زنی که شیر می دهد
طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بترسد
بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نماید زن در عوض هر روزی بمدی از طعام
و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و مستاجر و متبرع در تعلق صدقه
و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هر گاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه
یا رفع ضرر از طفل روزه را نمی تواند افطار نماید و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت
مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جایی
که قصد داشته باشد **باب دویم** در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است **فصل اول**
در زمان روزه اول وقت آن از طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد
آمد مگر جماع که باید ترک کند آن را پیش از صبح هر گاه زمان وسعت نداشته باشد از برای آن و غسل نمودن از جنابت
و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیه است و از سمت
راس گذشتن آن **فصل دویم** در نیت روزه بدان که کفایت می کند در آن قصد نمودن روزه قربة
الی الله و تعیین آن هر گاه معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک
آن مبطل روزه است باشد چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که از
ماه رمضان بوده باشد چنانچه می آید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم
از امور دیگر قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه
بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن روز از ماه رمضان است کفایت می کند و مسقط
قضا خواهد بود و مثل رمضان است در این حکم در عدم حاجت بتعیین با علم باین نذر معین و
عهد و یمین و استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت
نیت در شب است هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت می کند هر گاه در اول طلوع صبح صادق
داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص باو باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست

حکم بطلان با اخلال از اشکال نیست میرزا

لیکن در استیجار نیت تعیین لابد است [illegible]

نمی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن بجز اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اکر قصد نماید
عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و هم چنین
باطل است روزه هرکاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرکاه بعد از نیت روزه منافی
را بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هرچند این عمل
جماع باشد این همه که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال
اختیار اما در حال اضطرار مثل انکه نداند که ان روز روز اول ماه رمضان است یا ان روز
روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را تا وقت نیت باقی است
تا ظهر واجب است و کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه ان روز یا بخاطرش اید بعد از فراموش نمودن
انکه فورا نیت کند و اکر نه روزه او باطل است و اما روزه واجب غیر معین از قضاء روزه ماه ر
مضان و نذر مطلق و نافله پس در روزه واجب جایز است تجدید نیت در ان تا زوال در وقتی
که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بعد از ظهر مثل فوت می شود وقت ان و اما در
مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب افتاب اکر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد
و کفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه بیکروز و چه بیشتر و جایز است
در اول ماه رمضان نیت روزه کردن تمام ماه را نماید و اکتفا بان نماید یا در هر شب نیت علیحده
نماید هرچند احوط اکتفا نکردن باول است و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه
رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو ان و نه مندوب لیکن
اکر جاهل بدخول شهر رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان
میکند چنانچه اکر واقع شود در نذر معین غیر ان بجهل یا سهو اسقاط میشود اما از او کفایت
نمیکند از انچه نیت شده است و در حکم ان است عهد و یمین و سنت است روزه روز سی ام
شعبان هرکاه شک عارض شود میان انکه از شعبان است یا از رمضان و اکر نیت کند یوم الشک
از ماه رمضان منعقد نمیشود و هم چنین هرکاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان

این احتیاط ترک نشود میرزا

در حکم مسئله تامل است میرزا

واکر



واکر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن ان پس اکر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیا
ورده باشد تجدید نیت کند و ان مجزی است از روزه ماه رمضان و اکر بعد از ظهر معلوم شود
واجب است امساک کردن و قضا کردن عوض ان و اکر نیت روزه کند [illegible] در روز یا
بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز براو چیزی نیست و روزه او صحیح است و هم
چنین است هرکاه نیت مفطری نموده باشد و در ثانی حال در یکی از صور مذکوره افطار نکرده
باشد بخلاف انکه اکر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد [illegible] از ان نماید روزه
او باطل است و اکر طفلی بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه از او مجزی
است بخلاف انکه اکر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه واجب است
بر او قضا **فصل سیم** در بیان انچه باید از ان امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل غیر
بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از انچه
می اید از محرمات که اکر بعمل اورد ند روزه باطل میشود و ان ده چیز است اول و دوم خوردن و
اشامیدن که هر یک موجب مفسد روزه و قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان
و اب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنک ریزه و فشرده درخت چه خوردن و اشامیدن انها
متعارف باشد و چه غیر متعارف هرچند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه
غذا که در بن دندانها میماند که ان مبطل است نیز و اکر سهوا فرو ببرد باطل نمیشود هرچند مقصر باشد
در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هرکاه خلال نکرده
باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هرچند طعم بهم رساند از مثل قند و ان یا مصطکی بشرط
انکه جزئی از اجزاء انها در اب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم اب دهن میان انکه فرو برد
بطور عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دوم ترک اولی است و هم چنین در فرو بردن
اخلاط سر و نخاعه هرچند مفطر بودن انها خلاف ظاهر است و اکر بیرون اورد از اب دهن یا نخامه را یا
نخامه را و فرو برد مبطل است و هم چنین است اب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انکشتر [illegible]

[illegible]

واکر نیت شعبان کرده هر وقت که اندرو ذکر ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان نماید روزه اش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد میرزا

احوط در این صورت قضا است [illegible]

مراد مطلق اجزاء است اکرچه نسبت عمد و بنا باشد چرا که روزه روزی که در اثنای ان باطل می شود بر او واجب نیست چنانچه کذشت میرزا

بلکه احوط است [illegible]

احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق [illegible]

رنج تشنگی و غیر آن و هم چنین جایز است خائیدن طعام بجهت طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و خوانیدن دردمیان دهان و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرد واحوط و اولی ترک نمودن این امور است مگر در صورت ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هرچند بجهت غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط تاخیر است و جایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند بجهت غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهت خنک شدن باشد ولیکن افضل ترک آن است در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او فرو رود پس اگر عمدا فرو برد روزه او باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و هم چنین است اگر بجهت مداوا یا ازاله نجاست بکند با آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نافله باشد لازم است قضای آن و هم چنین است اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن دهن کرده و آب بحلق او فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن داخل شود آب بحلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه مسواک کردن سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک می کند و اگر بیرون آورد آب آن را فرو نبرد و جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و هم چنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را اگر چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود در شکم او یا خود باختیار چنین نماید و مثل مذکورات است چیزی در دماغ کردن بنحویکه دارد بر حلق و داخل در جوف شود سیم جماع کردنست و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هر چند مفعول امرد باشد چه انزال شود چه انزال نشود و هم چنین در فرج حیوانات و اگر محتلم

اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است میرزا

احوط اجتناب است میرزا



شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره است و احوط الحاق نمودن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است بسایر معصومین هرچند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه موجب قضا و کفاره نمیشود هرچند بر سایر انبیا و اوصیای ایشان باشد پنجم ارتماس در آبست که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب هرچند بدن با موی سر بیرون باشد از آب و فرق نیست درمیان آنکه منافذ سر ملتصق باشد یا نباشد و نیز درمیان روزه واجب و مستحب در افساد و نیز درمیان آنکه بدفعه عرفیه سر بزیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی در وقتی زیر آب کند که مجموع در یک حال در زیر آب نباشد که بر آن تقدیر نه حرام است و نه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است این همه بر تقدیر عمد بودن ارتماس است و اما اگر سهوا ارتماس نماید باعث فساد روزه نمی شود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهوا در آب غصبی صحیح است روزه آن و باطل است غسل آن ششم رسیدن غبار است بحلق و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک و هرگاه خود برساند آن را بحلق یا باعث شود مثل اینکه از موجبات رسیدن باشد مثل آنکه بایستد در موضعی که غبار باشد و حفظ ننماید از خود بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه باید و بعد از آن ظاهر شد که غبار در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت می کند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخاری که غلیظ باشد و احوط اجتنابست بلکه

این احتیاط را ترک نکند میرزا

احوط الحاق باقی انبیا و اوصیاء است با ائمه طاهرین در حکم مزبور میرزا

یعنی یا سهوا از روزه و علم بغصبیت میرزا

خالی از قوه نیست هفتم قی کردن وان موجب قضا است اگر بعمد واختیار واقع شود و اگر
بی اختیار قی نماید بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده باشد عقاب ندارد و
لکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق عرفیست پس نیست از این باب بیرون
امدن هسته و کرم و نحو انها و همچنین هرگاه غذا یا اب بیرون اید بحلق و برگردد مضر نیست
و اگر در فضای دهن بیاید باید انرا بیرون اندازد و اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجبست بر او هشتم
استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر جماع و واجب می شود بان قضا و کفاره و همچنین است عملی
که بسبب انزال بشود عادة هرچند قصد انزال بان نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی
بیرون نیاید ان مفسد روزه نمی باشد لیکن ان فعل حرام است و اگر بنظر کردن و نگاه کردن خارج
شود منی هرگاه قصد او انزال باشد یا انکه عادة او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره می باشد
چه بحلال باشد چه بحرام والا موجب نه قضا است و نه کفاره و همچنین است خیال کوش دادن بصدای
زن و سخن ان و تخیل جماع و نحو ان هرگاه باعث خروج منی شود نهم احتقان بمایع است بدون
ضرورت و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک
است دهم بقای بر جنابت است عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد با حلال یا بسبب دیگر
و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای ان ثابت
است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و
استحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه
بغیر ان حتی قضاء قضاء شهر رمضان هرچند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت
در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن
جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن ان بعد از خواب که پیش از ان جنب شده
باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا بصبح کفاره بر او واجب نیست
ولیکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر ان هیچ یک حرام نیست ولیکن احوط ترک

احوط قضا است میرزا

بلکه خالی از قوه نیست شیخ زاده





خواب دوم است و اگر در خواب سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل
باشد و مشهور [illegible] است لیکن اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد با
شد در غسل کردن و غسل نمودن و اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح تا از
انکه شب روزه است کفاره بلکه قضا بر ان واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب
و غیر ان غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هرچند در تعیین
ان اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث بحث اول انکه انچه مذکور شد که مبطل
روزه است در وقتی است که بعمل اورد ان را از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیانا فعل مفطر
بعمل اورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی
باطل میکند روزه را و ان را بعمل اورد در فساد ان نحو اشکالی هست و همچنین باطل نمیشود
هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل انکه کسی پرواز کند و در حلق او
داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حال [illegible] در محلی که احتراز از او ممکن نباشد و همچنین
هرگاه بیفشرند در حلق او چیزی را یا این قدر بزنند او را که بی اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر
ان را بترسانند بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او و بنحوی که لایق بحال ان نباشد
تحمل ان و قرائن شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او
باطل است و قضا بر او واجب است و مثل این است تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد
در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است و ممکن نشود او را فهمیدن حکم
ان یا مقلد است و دست از مجتهد نمیرسد جایز نیست ان فعل بر ان هرچند در لزوم قضا
اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما عدم وجوب جاهل پس اگر مقصر است
روزه او باطل است و قضا بر ان واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و
قضا نیست بحث دوم [illegible] از مفطرات که حرام نیست ارتکاب انها ولیکن موجب
قضا می شود و انها چند چیز است و از جمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر ان که

احوط بلکه اقوی قضا است میرزا

[illegible] میرزا

احوط کفاره است بلکه خالی از قوه نیست میرزا

وجوب قضا خالی از قوه نیست میرزا

جایز است تا یقین بطلوع صبح نداردلیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است قضا بر او
واجب است نه کفاره واگر ملاحظه وتفحص نماید ومطمئن شود بباقی بودن شب باندازه
بران نداشته باشد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا ونه کفاره و
مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان وواجب معین ونیز از انجمله است
اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است وبان مطمئن شود ومظنه بقول او بهم رساند
ومفطر بعمل اورد وبعد معلوم شود که صبح طالع بوده واگر علم بهم رساند یا انکه خود تفحص
کند قضا بر ان لازم نیست واز انجمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است واو گمان کند
که شوخی میکند یا دروغ میگوید وچیزی بخورد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لا
زم است بر او قضا نه کفاره **بحث سیم** حرام است روزه واجب معین بالذات را افطار کردن
بلکه در بعضی از انها کفاره واجب می شود مثل روزه ماه رمضان ونذر معین وجایز است
افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد چه غیر ان و
قضا چه از خود باشد چه از غیر واز غیر چه بر وجه تبرع باشد چه بر وجه ولایت وچه
بر وجه استیجار ومکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضاء شهر رمضان ودر
ان حرام است ولازم است کفاره بنا بر اظهر واگر مضیق باشد وقت قضا معین است تمام ان
ولازم نمیشود کفاره ان اگر باطل کند قبل از زوال ومکرر میشود کفاره بتکرر موجب ان اگر
واقع شود در ایام متعدده واگر در اخر ماه رمضان افطار کند وبعد ثابت شود که روز عید بوده
در ان کفاره نیست واگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع وهر دو صائم باشند وا
جب است دو کفاره بر زوج واگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک
یک کفاره **بحث چهارم** در علامت دخول ماه رمضان وشوال وان چند چیز است اول
دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب می شود بر ان روزه هرگاه یقین داشته باشد
بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان



لازم است

احوط در صورت علم قدر قضا است هر ...

در صوم واحد احوط تعدد کفاره ماه رمضان است



کردن از صوم واجب می شود روزه هر چند هلال شهر رمضان دیده نشود وهم چنین هلال
شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادة عدلین هرگاه موافق
باشند در شهادت در وصف هلال وشهادت بدهند بدیدن وموقوف نیست قبول
ان بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را
بجهت عدم معرفت بحال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند
که ماه را دیدیم وثابت می شود بان هلال یا بحصول علم بلکه با حصول ظن متاخم بعلم **بحث**
**پنجم** انکه شرط است در وجوب قضا بلوغ وعقل واسلام وایمان پس واجب نیست
قضا بر طفل ودیوانه وبیهوش وکافر مگر انکه ادراک نمایند انها اول صبح صادق را با شرایط
واما حایض ونفساء پس واجب است بر هر یک قضا وهم چنین بر کسی که خواب رفته باشد در
تمام روز ونیت نکرده باشد وکسیکه روزه را فراموش کرده باشد وکسی که ترک نموده باشد
روزه را بعد از وجوب بر او وعلم بتمام غیر روزه مقام ان وکسیکه فراموش نموده باشد
غسل جنابت را وبگذرد بر ان چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا واگر غافل شود از
جنابت یا از غسل یا از انکه شب شب روزه است واجب نیست بر ان قضا وهم چنین
واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری وواجب نیست بر سنی ونه بر سایر فرق
اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج وغلات مگر ان چه فوت شده باشند از ایشان یا اخلال
رسانیده باشند بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد ووجوب قضا
فوری نیست ومستحب است تتابع در ان وترتیب در ان واجب نیست چه از یک سال بگذرد
یا بیشتر لیکن سنت است وروزه مستحب صحیح نیست از کسی که در ذمه او روزه واجب
باشد مگر انکه قادر نباشد بر واجب که جایز است کتبه العبد الحقیر الفقیر محمد قلی ابن
المرحوم المبرور کربلائی عباسعلی الخراقانی وطبع فی دار الطباعة استاد الماهر الکربلائی محمد تقی فی شهر شعبان ١٣٠٧

در مظنه تامل است

| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | شکیات |
|---|---|---|---|---|---|---|
| بیان ... کی در ما بین علما رضوان الله علیهم خصوص معاصرین | | | | | | |
| بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد | صحیح | [illegible] | باطل | [illegible] | باطل | شک میان دو و سه |
| بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آور | صحیح | [illegible] | باطل | [illegible] | باطل | شک میان دو و سه و چهار |
| بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آور | صحیح | [illegible] | باطل | [illegible] | باطل | شک میان دو و چهار |
| بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آور | صحیح | صحیح | صحیح | صحیح | صحیح | شک میان سه و چهار |
| [illegible] | صحیح | باطل | [illegible] | باطل | صحیح | شک میان چهار و پنج |
| فرو نشین و نماز را تمام کن و دو رکعت نماز احتیاط بجا آور | باطل | باطل | [illegible] | باطل | صحیح | شک میان سه و پنج |
| [illegible] | باطل | باطل | [illegible] | باطل | صحیح | شک میان سه و چهار و پنج |
| فرو نشین بنا را بر چهار گذار و نماز را تمام کن و دو سجده سهو و احتیاط بجا آور | باطل | باطل | [illegible] | باطل | صحیح | [illegible] و شش |

## طریقهٔ نماز احتیاط

... بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

[illegible] تشهد و سلم خفیف

## طریقهٔ تشهد خفیف

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته





